

درباره اصول کار سازمانی

هسته های کوچک حزبی (مرکب از ۵ تا ۱۵ نفر) است، که باید جدا از هم به وجود آیند و هر یک مستقلاً با دستور رهبری حزب عمل کنند. این هسته ها باید در عین جدایی سازمانی از هم، از خط مشی سیاسی-ایدئولوژیک حزب تبعیت کنند و از این حیث، یک واحد منضبط و به هم پیوسته را به وجود آورند. عدم تمرکز به معنای جلوگیری از ایجاد سازمان های حزب نیست، بلکه به منظور همزاد کردن راهیست که در مرحله نهایی باید به ایجاد سازمان واحد منجر شود.

۲- هسته های حزبی، ضمن عدم ارتباط با هم باید رعایت دقیق و

بقیه در صفحه ۲

هیأت سیاسی کمیته مرکزی در یکی از جلسات خود، بر اساس رهنمودهای پلنوم هیجدهم، شیوه های کار تشکیلاتی در ایران را مورد بررسی قرار داد و به نتایج زیرین رسید.

۱- مهم ترین و عاجل ترین وظیفه ای که در حال حاضر در برابر حزب قرار دارد، ایجاد هسته هایی است که بتوانند در موقع مقتضی به سرعت به هم پیوندند و سازمان واحد را به وجود آورند.

۲- در ایجاد این هسته ها باید اصول چهارگانه عدم تمرکز، ترجیح کیفیت بر کمیت، تلفیق کار علنی و مخفی و حفظ اسرار حزبی اکیدا مراعات شود. عدم تمرکز به معنای ایجاد

راه توده

شهره عبدالرزاق حیدری تهران در خلیج از کشور

دوشنبه ۴ تیر ۱۳۶۳ طابک
۲۵ ژوئن ۱۹۸۴
سال دوم، شماره ۶۶
پهنا ۴۰ سانتی متر

جنگ ایران و عراق، تأمین کننده "منافع حیاتی" امپریالیسم آمریکاست

و همین در یک کلام فاجعه اقتصادی و انسانی که در تاریخ کهنسال ما می سابقه است، هنوز نتوانسته است طلسم منحوس این جنگ خانمان سوز را که از فرط پوچی و بیهودگی برای مردم و سودآوری و زراوندزی برای امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان داخلی در میان جنگ های مشابه نمونه وار است، درهم بشکند. سران جمهوری اسلامی به رغم آنکه خود بهتر از هر کس می دانند که بن بست جنگ

بقیه در صفحه ۸

بار دیگر آوای شوم جغد جنگ در مینهن مصیبت زده ما اوج گرفته است. یک بار دیگر صدها هزار تن از زحمتکشان ایران به جبهه ها گسیل شده اند تا به عنوان "وارد آوردن شربه آخر بر پیکر رژیم عراق"، طعمه آتش این جنگ خواسته امپریالیسم شوند. طی دو سال اخیر این داستان اسفناک بارها و بارها تکرار شده است. نافرجامی های مکرر در زنجیره عملیات "رمضان" و "الفجر" ... و "الفجر ۶" و "خیبر، تلفات و خسارات عظیم و جبران ناپذیر، صدمات توانفرما بر پیکر انقلاب

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

"رافت اسلامی" حکام جمهوری اسلامی یک بار دیگر "کل کرد" و در پخشنامه ای که "شرایط علو محکومین دادگاه های عمومی انقلاب اسلامی و ارتش" را مشخص می کند، تجلی یافت، به موجب این پخشنامه که بر اساس پیشنهاد سرنگهبان قوه قضاییه، آیت الله موسوی اردبیلی و "توشیح" بالاترین مقام جمهوری اسلامی قابلیت اجرایی یافت، در کنار مجرمین جرائم عادی، ساواکی ها و سلطنت طلبان نیز مورد علو قرار گرفتند.

این "علو اسلامی" که به مناسبت حلول "بیم الله ۱۵ خرداد" جاری شد، در واقع به مثابه دستاویزی در بازی تبلیغاتی رژیم به کار آمد و هر چند حکام جمهوری اسلامی تقلا کردند با حرارت و سماجت از راه رادیو و تلویزیون، مطبوعات، اظهارات رسمی و اصدار پخشنامه ... مردم را نسبت به زیادتی "عظوفت و رأفت اسلامی" انبان شده در وجود خود متقاعد کنند، ولی ثمری برنگرفتند. انگیزه رژیم از ابراز این عظوفت کاذب، تنها کوشش مذبحخانه ای در مهار کردن تنش غمیقا آزادی خواهانه و به زیرکاب کشیدن توسن نارضایتی مردم از اسارت بی حساب و کتاب بهترین فرزندان خود است. خواست همه گیر و سوزان آنان که، با سب و لعن به پانویان آزادی کش جمهوری اسلامی همراه است و در شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" تجلی یافته با این مانورهای تبلیغاتی نادیده انگاشته می شود و بر صفحات ننگ آلود دارندگان تاریک ترین پرونده های تاریخ می افزاید. سردمداران جمهوری اسلامی که آماج مستقیم اعتراضات به حق مردم ایران و جهان از جهت کسب برتری مطلق نسبت به تمامی دیکتاتورهای گیتی، از هیتلر و

بقیه در صفحه ۲

"همین الان بروید به اصفهان..."

در صفحه ۱۰

جنبش اعتراضی دانشجویان شکل می گیرد

جانبه سرپای دانشگاه های کشور ما را فرا گرفته است. کافیتست به روزنامه های رسمی رژیم، اظهارات مسئولین کشور، سرهم کردن یکشنبه آیین-نامه های گوناگون، پیرامون مسائل دانشگاهی و دانشجویان نظری بیفکنیم تا به عمق این بحران و درجه جدی بودن مسئله بی بریم. بقیه در صفحه ۴

در پیش گیری سیاست تهدید و ارباب از یک سو میاهو برای رفع مشکلات دانشجویان از سویی دیگر، راه جنبش اعتراضی دانشجویان را سد نخواهد کرد

در اولین سال تحصیلی پس از بازگشائی کامل مؤسسات آموزش عالی در همه رشته ها، بحرانی همه

۱۱ سال از شهادت رفیق حکمت جو، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران گذشت حماسه پایداری توده های ما، سرود خلق ...

به مناسبت شصت و چهارمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران

به ییگرد و شکنجه آزادی خواهان ایران پایان دهید! صفحه ۳

پایدار باد همبستگی گسترده با زندانیان توده ای!

اطلاعیه هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره اصول کار سازمانی

بقیه از صفحه ۱

برخلاف مصالح حزب کام برداشته است. باید این گونه افراد را طرد کرد.

۸- حفظ اسرار حزبی در موقعیت دشوار کنونی اهمیت ویژه ای دارد. هر عضو حزب باید در شرایط مخفی، در باره شیوه های کار حزب و نحوه اجرای آن ها فقط آنقدر بداند که برای اجرای وظایف او لازم است. رعایت این اصل ضامن امنیت حزب و حفظ آن از دستبردهای بزرگ دشمن است. بدین ترتیب می توان دایره خطر احتمالی را هرچه تنگتر کرد. حرکت در جهت معکوس در حکم هموار کردن راه مخاطره و گسترش ابعاد آنست. باید دانست که کنجکاو بی جا می تواند برای حزب نتایج بسیار ناگوار به بار آورد و باید زمینه رشد چنین پدیده ای را قاطعانه از بین برد. تأکید بر این اصل به مفهوم عدم اعتماد به افراد حزب، صداقت و پایمردی آن ها نیست، بلکه به معنی رعایت یک اصل آزموده مبارزه مخفی است، که در شرایط کنونی کشور ما اهمیت ویژه ای دارد.

۹- رهبری حزب فقط بر اساس شیوه های سازمانی فوق عمل خواهد کرد و بالطبع هیچ کمیته یا سازمانی را که بر اساس شیوه های سازمانی دیگر به وجود آمده باشند یا به وجود آیند به رسمیت نخواهد شناخت.

۱۰- رهنمودهای سازمانی فوق شامل سازمان جوانان توده ایران نیز می گردد.

هیأت سیاسی کمیته مرکزی از رفقای حزبی در هر جا که هستند انتظار دارد که اصول فوق را دقیقاً و اکیداً مراعات کنند. باید توجه داشت این کام بزرگ و با اهمیتی است در راه احیای سازمان های حزبی در ایران و این امر در سرلوحه حزبی ما قرار دارد.

مخاطره اندازد. تلفیق کار مخفی و علنی کاریست بسیار ظریف و دقیق و این دو باید مکمل یکدیگر باشند نه نافی یکدیگر.

۷- اصل عدم تمرکز را باید به عنوان یک اصل پایه ای پذیرفت و از امر وسوسه ای برای ایجاد واحدهای بزرگ و به هم پیوسته، هر قدر هم که در ظاهر جذابیت داشته باشد، پرهیز کرد. این اصلی است که پلنوم هیئت مرکزی کمیته مرکزی حزب توده ایران پذیرفته و اکنون هیأت سیاسی نیز بعد از بررسی مجدد و همه جانبه آن را تصریح می کند. بدیهی است، هر کسی در جهت معکوس عمل کرده و یا افراد را به اتخاذ شیوه های دیگر ترغیب کند، دانسته یا ندانسته

تجربه کار تشکیلاتی در شرایط مخفی نشان می دهد که همیشه اصل کمتر و بهتر بر اصل بیشتر و بدتر ترجیح دارد. این اصل آزموده را باید در کار سازمانی اکیداً مراعات کرد.

۵- تماس میان افراد هسته ها، علی الاصول دو نفری خواهد بود، فقط در موارد ضرور می توان تماس سه جانبه را پذیرفت.

۶- رعایت اصل عدم تمرکز به مفهوم صرف نظر کردن از کار علنی، در حیطه زیست و کار زحمتکشان نیست. هر جا که چنین امکانی وجود داشته باشد باید از آن حداکثر استفاده را کرد. در عین حال این استفاده نباید به نحوی باشد که امنیت هسته ها و اعضا آن ها را به

اکید رهنمودهای سازمانی، سیاسی و ایدئولوژیک کمیته مرکزی را وظیفه خود بشمارند و بدانند که اصل عدم تمرکز فقط در حالی سودمند است، که با تبعیت از رهبری توأم باشد. اجرای این اصل ایجاب می کند که به وحدت سیاسی - ایدئولوژیک پیش از پیش توجه شود و عدم تمرکز که به طور ناگزیر در عرصه سازمانی به وجود می آید، با وحدت سیاسی - ایدئولوژیک جبران گردد.

۴- در شرایط ترور و اختناق کنونی به اصل مهم ترجیح کیفیت بر کمیت توجه خاصی شود. در پذیرش افراد به عضویت در هسته ها باید بسیار سخت گیر بود و صدیق ترین و وفادارترین آن ها را انتخاب کرد.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

بقیه از صفحه ۱

موسولینی گرفته تا فرانکو و سالازار و کایتانوو بینوشه... است با تنگ به این مانور تبلیغاتی پندار با یک تیر دو نشان زدن را در سر می پروراند که از سوی کرامت و نکبت چهره خود را پشت لعابی از "رافت" و "عظوفت" پنهان کنند و در برابر افکار عمومی جهان ژست "انسان دوستانه" بگیرند و از سوی دیگر نفرات تازه نفس و کار آزموده ای به جبهه ضد انقلاب بیافزایند و موضع نیروهای ارتجاعی و مدافعان بزرگ مالکی و کلان - سرمایه داری را که در کار به هلاکت رساندن قطعی انقلاب اند، تقویت کنند. "خان" های به وطن بازگشته، سرمایه دارانی که زمانی با لقب "فراری" - از مول گرفتار آمدن در دام نفرت و خشم مردم - مشخص می شدند اکنون که به مرحمت و لطف حاکمیت هار و ارتجاعی جمهوری اسلامی عزت گذاشته را باز یافته اند،

در کنار سلطنت طلبان و ساواکی های بخشوده شده بهتر می توانند وظیفه نامقدس قربانی کردن انقلاب را به انجام رسانند. مردم ما فرزندان خود را می خواهند، هزاران خانواده از هم پاشیده شده ای که به جای خالی عزیز از دست رفته، گمشده یا دریند خود می نگرند، بازگشت و سلامت آنان را طلب می کنند، آنان چشم انتظار پی گیرترین مدافعین خویشند، کارگران، آزادی همنسگران خود را که به پاری یکدیگر چهره ضد کارگری توکلی و پیش نویس اش را از پس صدها روایت و حدیث افشا کردند انتظار می کشند، دهقانان، بازگشت مدافعین خود را که درد کهنه "رعیتی" اوراد رک می کردند و برای بازیس گرفتن زمینش، عریضه می نوشتند می خواهند، این خلق جان به لب رسیده آزادی ده ها نویسنده، شاعر و هنرمند خود را می طلبند...

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

تلفیق هشیارانه کار مخفی و علنی در شرایط کنونی
یک وظیفه انقلابی است

به پیگرد و شکنجه آزادی خواهان ایران پایان دهید!

آلمان فدرال

حزب کمونیست آلمان فدرال، شعبه بوخوم - ویتن و جوانان سوسیالیست کارگر آلمان فدرال در هانور، طی ارسال نامه‌هایی به سفارت جمهوری اسلامی ایران در برن، ضمن محکوم کردن فشار و تضيیقات وارده بر نیروهای مترقی در میهن ما، به ویژه حزب توده ایران و شکنجه و آزار و کشتار اعضای حزب، آزادی کلیه زندانیان سیاسی و پایان دادن به پیگرد و شکنجه آزادی خواهان را خواستار شدند.

● "اتحادیه دانشجویان مارکسیست (اسپارتاکوس) دانشگاه بوخوم"، طی ارسال نامه‌ای به سفارت جمهوری اسلامی در برن، نسبت به بازداشت، شکنجه و اعدام اعضای حزب توده ایران شدیداً اعتراض کرد. در این نامه بر این مسئله تأکید می‌شود که هدف اساسی از اعمال تضيیقات در مورد حزب توده ایران، نه به محاکمه کشیدن اعضای آن به جرم "جاسوسی" به نفع شوروی، بلکه در واقع محاکمه کردن آزادی، دمکراسی و حق و عدالت در ایران است. مدافعین منافع سرمایه داران و زمین داران بزرگ در حاکمیت، در واقع با فجایعی که علیه این انقلابیون مرتکب می‌شوند، قصد نابودی انقلاب را دارند. در این نامه خاطر نشان شده است همه دیکتاتورهای حاکم بر ایران برای توجیه اعمال پلید خود، همانند سایر رژیم‌های دیکتاتوری جهان به ناچار به حربه تهمت و افتراء علیه نیروهای صلح و آزادی در ایران دست یازیده‌اند.

"اتحادیه" در پایان نامه متذکر می‌شود به خاطر پیشبرد مبارزات آزادی بخش خلق ما علیه امپریالیسم، به نام همبستگی بین المللی و به نام انسانیت، خاتمه دادن به پیگرد، به بند کشیدن، شکنجه و کشتار اعضا و هواداران حزب توده ایران و آزادی

زندانیان را خواستار است.

"اتحادیه دانشجویان مارکسیست - اسپارتاکوس" بوخوم، رونوشت این نامه را در نسخه‌های متعدد به آدرس سازمان‌ها و افراد مترقی آلمان فدرال ارسال داشت و از آنان خواسته است هر چه در توان دارند، برای جلوگیری از جنایاتی که در ایران علیه نیروهای دمکرات و به ویژه حزب توده ایران به وقوع می‌پیوندد و آزادی این میهن دوستان به کار بندند.

و "زنده باد همبستگی خلق ناپذیر کارگران اسپانیا و ایران" و در دست داشتن پوستر بزرگ رفیق حسین پور تبریزی از فعالین جنبش کارگری میهن ما که ناچوانر دانه زیر شکنجه‌های وحشیانه دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی به شهادت رسید، حمایت تظاهرکنندگان را از زندانیان سیاسی در ایران، جلب کردند. کمیسیون کارگری اسپانیا، بزرگ‌ترین تشکل کارگری این کشور، با دادن شعارهایی در زمینه



اسپانیا

به مناسبت اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر، تظاهرات با شکوهی در مادرید پایتخت اسپانیا برگزار شد. در این تظاهرات، هواداران حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) نیز شرکت داشتند و با حمل شعارهایی مبنی بر "آزادی سندیکالیست‌های زندانی در ایران"

همبستگی با قربانیان رژیم ضدپیشری ایران، آزادی این زندانیان را طلب کرد و در قطعنامه پایانی تظاهرات که در خاتمه مراسم در برابر جمعیت خوانده شد، از جمله جو ترور و خفقان موجود در کشور ما، چنگ ایران و عراق و کشتار وحشیانه فعالین جنبش کارگری ایران قاطعانه محکوم گردید.

● در تظاهرات صلحی که روز سوم ژوئن (۱۳ خرداد) با شرکت صدها هزار نفر

از سراسر اسپانیا در مادرید برگزار شد، هواداران حزب توده ایران در این کشور نیز با حمل پلاکارت‌هایی مبنی بر افشای ماهیت جنگ ایران و عراق که در خدمت منافع امپریالیسم و به زیان خلق‌های دو کشور است و ضایعات وارده بر مردم، در تظاهرات شرکت کردند. مردم صلح دوست اسپانیا، یکبار دیگر با ابراز همبستگی با خلق‌های ایران و عراق، سیاست‌های جنگ طلبانه امپریالیسم در منطقه را محکوم و خواستار برقراری صلح میان دو کشور متخاصم شدند.

هندوستان

بیست و دومین کنفرانس ایالتی فدراسیون سراسری دانشجویان هند از تاریخ ۴ تا ۶ ماه مه (۱۴ تا ۱۶ اردیبهشت) با شرکت قریب به ۶۰ نماینده از سراسر هندوستان در شهر بهاگالپور واقع در ایالت بیهار برگزار شد. در این کنفرانس نماینده‌ای نیز از جانب "سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران" در هندوستان حضور داشت و پیام سازمان به کنفرانس را قرائت کرد. این پیام با شور و غریب همبستگی حضار روپرو شد. آمریجت، دبیر "فدراسیون سراسری دانشجویان هند و آمریجت‌ری نویسنده و شاعر برجسته هندی، از جمله سخنرانانی بودند که ضمن تشریح جو ترور و اختناق در ایران، به مبارزات طولانی حزب توده ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع و دفاع از منافع زحمتکشان اشاره کردند و علل تهاجم حاکمیت مرتجع ایران به حزب و سایر سازمان‌های هوادار انقلاب در میهن ما را برشمردند.

کنفرانس قطعنامه‌ای در مورد ایران صادر کرد که در آن اعمال تضيیقات و فشار علیه حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و سایر نیروهای مترقی بقیه در صفحه ۵

با گسترش موج همبستگی بین المللی جان زندانیان سیاسی مترقی و ضد امپریالیست ایران را نجات دهیم

جنبش اعتراضی دانشجویان شکل می‌گیرد

ثمرات انقلاب فرهنگی!

اکنون بیش از چهار سال از اعلام "انقلاب فرهنگی" رژیم می‌گذرد. هرچند در اظهارات رسمی مسئولین بطور معمول از دستاوردهای عظیم و معجزات بی شمار "انقلاب فرهنگی" یاد می‌شود، ولی مضمون واقعی این حرکت، مطابق اعتراف بالاترین مقامات جمهوری اسلامی (مانند رییس مجلس) چیزی جز تصفیه و سرکوب دگراندیشان و آزادی خواهان نبوده است. نتیجه عملی این سیاست ضد مردمی و مخرب در واقعیت فعلی دانشگاه‌های ایران انعکاس یافته است.

ستاد انقلاب فرهنگی تا پیش از بازگشایی دانشگاه‌ها در پاسخ به اعتراض عمومی به بسته ماندن مؤسسات آموزش عالی و سرگردانی بیش از ۱۷۵ هزار دانشجویان تکلیفی یک میلیون دیپلمه پشت کنکوری ادعای کردند در کار برنامه ریزی و دگرگون سازی بنیادی نظام آموزش عالی در جهت تامین واقعی و کامل نیروی انسانی کارآمد مورد نیاز جامعه هستند و جهاد دانشگاهی که از دانشجویان و استادان داوطلب تشکیل شده است، به گسترش تحقیق و پژوهش علمی مشغولند. اما طبق آمارهای اعلام شده فقط ۱۳ درصد دانشجویان و در صد ناچیزی از استادان در فعالیت‌های مزبور شرکت می‌جستند. با بازگشایی اولین سری دانشکده‌های پزشکی در سال ۱۳۶۰، معلوم شد آقایان حتی از تامین استاد و وسایل اولیه آزمایشگاهی و لوازم درسی ضروری هم غافل بوده‌اند و حتی هنوز بحث این که آیا عمل تشریح اصولا شرعی است یا خیر هم چنان لاینحل باقی مانده بود.

در جریان ادامه بازگشایی دانشگاه‌ها، دانشجویان و مردم از آنهمه دستاوردهای معجزه آسای ستاد انقلاب فرهنگی جز هرج و مرج و بی برنامه‌گی، کمبود، فضای مسموم و روحیه ضد علمی چیزی نیافتند. به جرات باید گفت تنها عرصه‌ای که مسئولین دانشگاه‌ها و ستاد انقلاب فرهنگی در آن پیگیرانه و با برنامه عمل کرده‌اند، همانا اخراج هزاران استاد و دانشجو دگراندیش و دست‌چین کردن دانشجویان جدید از میان

نورچشمان انجمن‌های اسلامی مدارس و ایجاد چوترس و ارباب بوده است.

دانشگاه یا باز دانشگاه؟!

اینکه بسته ماندن دراز مدت دانشگاه‌ها و سیاست‌های آموزشی رژیم چه زیان‌های سنگینی بر تامین نیروی انسانی مورد نیاز جامعه و کار پژوهش و تحقیقات علمی کشور ما وارد کرده است و نیز چه تأثیری بر مسائل عمومی جامعه داشته است، خود به بحث جداگانه ای نیاز دارد که در این نوشته نمی‌گنجد. اما اثرات این سیاست در خود دانشگاه‌ها و واقعا اسفناک و تکان دهنده است.

نظام آموزش عالی کشور، بر پایه نیازهای واقعی جامعه و مردم تغییر نکرده است و آنچه تحت عنوان دگرگونی کامل نظام مطرح می‌شود از حد جابجایی چند رشته و اضافه کردن واحدهای معارف اسلامی به همه رشته‌های تحصیلی و برخی تغییرات غیر عمده دیگر فراتر نمی‌رود. در برابر، سیاست علم ستیزی و قشریگری در محیط‌های درسی راه را برای شگرفائی استعدادها، پویائی و بالش علمی، فرهنگی و هنری در دانشگاه‌ها سد کرده است.

از سال ۱۳۶۰ تا به امروز، اخراج هزاران دانشجو و استاد دگراندیش و آزادی خواه ادامه دارد. در برخی دانشکده‌ها فقط تا چهل درصد دانشجویان قبلی ثبت نام شده‌اند. رژیم در انتخاب دانشجویان جدید نیز وسواس فراوان به خرج می‌دهد و عملا هزاران جوان شایسته و مشتاق تحصیل را به چرم مکتبی نبودن از ورود به دانشگاه محروم کرده است. فشار و محدودیت‌های کسالت‌آور و آزاردهنده، اختناق و سرکوب در دانشگاه‌ها شکل کاملا آشکار و قانونی دارد و امکان هرگونه فعالیت، غیر از برنامه‌های تکراری و بی محتوی و خسته کننده انجمن اسلامی از دانشجویان سلب شده است. بحث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که جای خود دارد، حتی صحبت کردن دختر و پسر بر سر موضوع درسی ممنوع است. جهاد دانشگاهی و مسئولین دانشگاه‌ها، شمشیر داموکلس اخراج را بر فراز سر همه آویخته‌اند. در ابعال چنین سیاست‌های قشری در دانشگاه‌ها آنقدر زیاده روی شده است که رئیس-

جمهور در نماز جمعه برای پر کردن دره عیبی میان توده دانشجویان و مسئولین و انجمن‌های اسلامی با مایه گذاشتن از دیگران به نوعی، یاد در میان می‌کند: "در بعضی از دانشکده‌ها بین محل نشستن دخترها، دانشجویان دختر و پسر از چوب دیوار درست کرده‌اند. این سیاست کی است؟! آیا این سیاست جمهوری اسلامی است؟! چه کسی چنین چیزی را پیشنهاد کرده است؟"

کمبود وسائل و امکانات درسی و پژوهشی مانند آزمایشگاه و... در همه مطرح دیده می‌شود. تحمیل انضباط خشک به کلاس‌های درس، اضافه کردن درس‌های اجباری و حجب مانند معارف اسلامی و بهم ریختگی در نظام اداری دانشگاه‌ها و... نارضایتی عمومی دانشجویان را در پی داشته است.

زندگی در شرایط کمبود امکانات، بحران اقتصادی، تورم، نبود مسکن و... بصورت یک مشکل بزرگ برای همه دانشجویان درآمده است. از سوی دیگر زندگی در خوابگاه‌های دانشجویی که بیشتر به بازداشتگاه شبیه‌اند، چندان مورد استقبال دانشجویان واقع نمی‌شود. مثلا در خوابگاه‌های رشته تربیت معلم، برنامه دانشجویان از ساعت ۵ پامداد با نماز و مراسم دعای اجباری آغاز می‌شود. دانشجویان باید در وعده‌های غذای روزانه تا حد امکان اسماک کنند و ترجیحا روزهایی از هفته را (حد اقل ۲ روز) روزه بگیرند. شرکت همه دانشجویان در مراسم گوناگون مذهبی مانند دعای کمیل، ندبه و... بعد از کلاس‌های درس اجباری است. چنین شیوه‌ای در سایر خوابگاه‌ها نیز کم و بیش اعمال می‌شود. امام جمعه موقت تهران - هاشمی رفسنجانی - نیز در خطبه‌های نماز جمعه ۲۹ اردیبهشت به بهانه کمبود مسکن دانشجویان، بر گسترش این سیاست تاکید می‌ورزد:

"... دانشجویان ضمن این که در دانشگاه‌ها تحت تربیتند در خوابگاه‌ها هم تحت تربیتند. یک چنین برنامه‌ای می‌تواند دانشجویانی که در کلاس تربیت می‌شوند، اما در منزل و جاهای دیگر منحرف (۱) می‌شوند ر نجات (۱) دهد..."

این طرز تفکر به خوبی نشان می‌دهد

نکرانی امام جمعه موقت تهران، مسئله مسکن دانشجویان نیست. آنچه وی و دیگر مسئولین را آشفته می‌کند، رشد سریع نارضایتی و حرکات اعتراضی در میان دانشجویان است. رئیس جمهور هم در دیدار با دانشجویان انجمن اسلامی از خطر از بین رفتن محیط با صفای دانشگاه (۱) صحبت می‌کند.

رشد حرکات اعتراضی

رژیم جمهوری اسلامی به عیب پنداشته بود با حذف جوانان میهن دوست و مترقی از صحنه دانشگاه و ایجاد محیط ترس و ارباب، قلب یکی از کانون‌های مهم مبارزات آزادی خواهانه و عدالت جویانه کشورمان را از طیش بازمی‌دارد. اما وقایع اخیر نشان می‌دهند آسوده خیالی آقایان با آنهمه تمهیدات و تدارکات، چند ماه بیشتر بطول نیاچامید: اینکه سردمداران رژیم در روزهای پایان سال تحصیلی با دستپاچگی آیین‌نامه انضباطی برای دانشجویان به تصویب می‌رسانند، اینکه پس از گذشت ۸ ماه از سال تحصیلی و فقط برای منحرف کردن افکار عمومی دانشجویان، همه مقامات از مشکل مسکن دانشجویان سخن می‌گویند و کمیته اسکان براه می‌اندازند، اینکه رییس جمهور و دیگر مسئولین از افراطکاری و ندانم کاری و توطئه سخن به میان می‌آورند و نگران دانشگاه‌اند و... همه همه نشان می‌دهند که حساب‌های رژیم برای حاکم کردن سکوت گورستانی بر دانشگاه‌ها همانطور که به روشنی پیش بینی می‌شد - غلط از آب درآمده است.

سرم بندی آیین‌نامه انضباطی دانشجویان که توهمین آشکار به شخصیت و حقوق دانشجویان محسوب می‌شود، برپا کردن دادگاه‌های انضباطی برای به محاکمه کشیدن دانشجویان به چرم شرکت در فعالیت‌های ورزشی، هنری، فرهنگی، تشکیل انجمن یا گروه دانشجویی برای فعالیت‌های فوق برنامه، برگزاری اجتماعات در محیط دانشگاه، شرکت در اجتماعات سیاسی، شعاری، پیش اعلامیه و... گواه آنست که دانشجویان امروز در برابر سیاست‌های سرکوبگرانه و بقیه در صفحه ۷

به مناسبت شصت و چهارمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران

۳

اکنون تجار ایرانی در آستانه ورشکست کاملند... این وضع شاق یوزواری کوچک و متوسط تجاری ایران روحیات انقلابی معینی در وی ایجاد می کند.

۵

روحانیت در ایران فوق العاده تکثیر العده است. تقریباً صدهزار نفر به زمره روحانی تعلق دارند. روحانیت نقشی عظیم در زندگی کشور ایفا می کند، زیرا قدرت قضایی و معارف در دست آن هاست... روحانیون به دو بخش مختلف قویا تقسیم می شوند. بخش فوقانی که "مجتهدین" نام دارند اراضی زراعی وسیعی را در دست دارند و به ملاکان میدل شده اند و بر دهقانان ختم می رانند و آن ها را استثمار می کنند. این بخش روحانیت بسیار مرتجع است و تماماً از دولت شاهی حمایت می کند. بخش دیگر روحانیت که بیشتر شهرنشین است از موقوفات بهره ای ندارد و از جهت منافع اقتصادی خود با یوزواری کوچک پیوند نزدیک دارد. این بخش روحانیت خواستار اصلاحات دمکراتیک است و در انقلاب سال ۱۹۰۸ شرکت فعال داشته است.

۶

طبقه حاکم امروزی ایران یعنی ملاکان (که تنها قریب سه هزار است) دارای ده ها و صد ها ده یعنی اراضی زراعی و دهقانانی هستند که در این اراضی به کشت و کار مشغولند. طبیعی است که این ملاکان امیدوار نیستند که بتوانند وضع اقتصادی خود را در یک رژیم نو حفظ کنند، لذا با تمام قوا حافظ نظم موجود، یعنی دولت ارتجاعی شاه و حاکمیت امپریالیست های خارجی هستند.

ملاکان درک می کنند که با سقوط حاکمیت سطره جویان بیگانه، قدرت خود آن ها ساقط می شود، لذا با دو دست به دامن انگلیس چنگ می زنند و با تمام قوا می کوشند نفوذ این کشور را حفظ کنند. هر جنبش انقلابی، حتی اگر خالص ملی هم بقیه در صفحه ۷

صناعت فابریکی در ایران به هیچ وجه موجود نیست. کوشش هایی که در آغاز قرن بیستم برای ایجاد آن ها شده، در اثر واکنش انگلیس و روسیه تزاری به ناکامی کامل انجامیده است.

همچنین صنایع بزرگ معدنی وجود ندارد، زیرا سرمایه داران انگلیس و روس که امتیازات مختلفی از شاه گرفته اند، همه ثروت های طبیعی کشور ما را به خود منحصراً ساخته و اکثر آن ها را بلا استفاده گذاشته اند. فقدان مطلق راه های آهن... برای تکامل اقتصادی ایران مانعی بس بزرگ پدید آورده است....

در ایران، پرولتاریای صنعتی به هیچ وجه وجود ندارد. گروه های کارگران فابریکی که در دوران تلاش برای ایجاد صنایع بومی آغاز پیدایش نهادند پس از بسته شدن فابریکها بخشی به خارج (و به طور عمده پاکو) مهاجرت کردند و بخش دیگر در شهرهای بزرگ سکونت گزیدند.

سرمایه داری اروپا در جریان نفوذ خود در ایران صنعت پیشه وری را که زمانی بسطی فراوان داشت و اکنون شاید به زحمت نیم آن باقی مانده باشد تقریباً به کلی نابود کرد و صدها هزار پیشه ور و حرفه مند را به صفر فقرا وارساخت.

لومین پرولتاریا که از کارگران پیشه وران و حرفه مندان سابق تشکیل می شود و انبوه دهقانان ورشکسته و بی زمین دائماً به آن می پیوندند، بخش مهمی از اهالی شهرهای ایران را تشکیل می دهند. این طبقه به علت شرایط تحمل ناپذیر گذران خود دارای روحیه کاملاً انقلابی است ولی غیرمتشکل است و فاقد آگاهی طبقاتی است.

۴

سرمایه بازرگانی که طولانی تر و مجدانه تر از همه برای حیات خود مبارزه کرده است، سرانجام در اثر انحصاری شدن اعتبارات به دست بانک های خارجی سرکوب شد و

در باره پیدایش اندیشه های سوسیال دمکراسی انقلابی در ایران و زمینه های اجتماعی - اقتصادی تأسیس حزب کمونیست ایران، مقالات مفصلی در گذشته منتشر شده است. کتاب غنی "نظری به جنبش کارگری کمونیستی ایران" و مقالات متعدد منتشره در مجله دنیا، به ویژه سلسله مقالاتی که در "نامه مردم" - دوره هفتم از شماره ۲۶۵ - ۲۷۰ - به مناسبت شصتمین سالگرد تأسیس حزب به چاپ رسید، نکات عمده پیرامون این رویداد تاریخی را مطرح می کنند.

"راه توده" برای اجتناب از تکرار برخی بررسی های تاریخی لازم می بیند سندی از اسناد حزب کمونیست ایران را برای خوانندگان خود منتشر سازد.

معرفی سند:

فئودال های زمین دار (خان ها، مالکان) دهقانان را بی رحمانه استثمار می کنند. آنان با تکیه به قدرت دولت، دهقانان را عملاً وابسته به خود و ملک خود نگاه داشته اند و نه تنها زمین و اموال منقول دهقان، بلکه جان او را نیز در ید تصرف خود دارند.

دستگاه دولتی ایران که به طور عمده از اشرافیت کهنه فئودالی تشکیل شده، به علت آن که رسم فروش کلیه مقامات و مشاغل دولتی تا امروز محفوظ مانده است به مردمی که تحت رهبری اوست به مثابه غلامان و باجگزاران می نگرد و تنها توجهش معطوف اخذ حداکثر عایدی از اهالی است ضمن آن که تمام سنگینی مالیات های رنگارنگ و جاپراشه بردوش دهقانان قرار دارد که او را ورشکست می کند، آواره می سازد.

۲

عشایر چادر نشین که تقریباً در وضع بدوی زندگی می کنند وسایل زندگی خود را از جمله از غارت منظم و متشکل اهالی ساکن به دست می آورند. آن ها دهقانان را به پرداخت سیورسات و مالیات دائمی نقدی و جنسی مجبور می سازند، با آن که تاخت و تاز چادر نشینان زیان عظیمی به زارعین بی سلاح وارد می سازد، شاه و دولتش علیه آن ها دست به کوچک ترین اقدام نمی زنند، زیرا اولاً با هیچ نیرویی نمی تواند با آن ها مقابله کند؛ ثانیاً عشایر جنگی و مسلح در صورت بروز خطر داخلی و خارجی پشتیبان او هستند.

در ژانویه ۱۹۲۱ کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، سند مهم تحلیلی و تئوریک تحت عنوان "تزهایی در باره وضع اجتماعی و اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست ایران (عدالت)" به تصویب رساند که بعدها به "تزه های حیدر عموغلی" معروف شد. این تزه ها، مهم ترین سندی است که در آن ایام برای تحلیل مارکسیستی وضع ایران و توصیف جامعه آن روزی کشور ما و تعیین تاکتیک حزب طبقه کارگر به عمل آمده است. تدوین این سند از سوی "کنگره خلق های خاور" به عهده حیدر عموغلی گذاشته شد و پس از تنظیم به تصویب کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران رسید. این سند نشان می دهد که کمونیست های ایران از همان آغاز به دیدی واقع بینانه در مورد جامعه ایران، انقلاب ایران و نیروهای محرکه انقلاب مجهز بودند و با به کارگیری اسلوب تحلیل مارکسیستی اوضاع مشخص جامعه آن زمان ایران را ترسیم کرده اند.

۱

"ایران در مرحله گذار از زندگی پادشاهی - عشایری و فئودالی به سرمایه داری قرار دارد. ۷۵٪ اهالی که به طور عمده به کار زراعت مشغولند از اهالی ده نشین و شهرنشین و ۲۵٪ از عشایر چادر نشین تشکیل شده اند. یگانه طبقه اساسی و مولد ایران دهقانان زحمتکشند که "رعیت" نام دارند که بدون بهره کشی از کار دیگران، اقتصاد کوچک خود را اداره می کنند.

۱۱ سال از شهادت رفیق حکمت جو، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران گذشت

حماسه پایداری توده‌ای‌ها، سرود خلق...



حماسه پایداری توده‌ای‌ها از نوزاده می‌شود، حماسه آن مادر قهرمانی که خود را از دیدن چند ماه یک پارتنها فرزند تازه زبان گشوده اش محروم می‌کند تا به تنهایی در کتبخانه‌های تاریک رژیم، میثاق خویش با حزب و مردمش را حفظ کند؛ حماسه آن جوان یکباره پیر شده‌ای که مردن تدریجی وی چشمانش را خمشانه تحمل می‌کند و با لبخند می‌گوید: یا همین نوری که در قلبم است می‌توانم ببینم و زندگی کنم، حماسه مردان و زنان شیفته زندگی‌ای که برای ماندن در راه مردم، بیش از یک بار مرگ را انتخاب کرده‌اند....

این حماسه‌ها پنهان کردنی نیست؛ همان گونه که فراموش شدنی نیست. سرنوشت پسندیده آن‌ها سروده شدن، ستوده شدن و همواره جاری بودن در قلب و ذهن مردم است. فردا بیش از امروز!

منتقل کردند و در جریان محاکمات به افشای جنایات و خیانت‌های رژیم پرداختند و هر دو به اعدام محکوم شدند.

فشار افکار عمومی جهان و مبارزه بی‌گیر حزب در ایران و خارج از کشور حکم اعدام آنان را به حبس ابد تبدیل کرد.

شاه و سرسپردگان جلاد او برای جبران "سرافکنندگی" ناشی از این عقب‌نشینی، همه ترفندها و توان خود را به کار گرفتند تا از این دو قهرمان، چهره دیگری بسازند. تلاشی که هیچ‌گاه موثر نیفتاد.

از آن پس تا ۲۵ خرداد ۱۳۵۳ نبرد نابرابر دژخیمان با رفیق حکمت جو در عرصه زندان و شکنجه گاه ادامه یافت. تا سرانجام در این روز افسر خلبان، رفیق پرویز حکمت جو، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران به اوج پرواز کرد و اسطوره‌ای دیگر به تاریخ پرافتخار مبارزات خلق‌های ایران و حزب توده ایران افزود.

اکنون که رژیم انسان‌ستیز و آزادی‌سوز جمهوری اسلامی در همان جاده‌ای گام می‌زند که دست‌پروردگان سیا و ساواک آن را کوبیده‌اند، به رزم هیاهوها و جنجال‌های تبلیغاتی و هوجی بازی‌های رسوا، فرزندان خلق و توده‌ای‌های پرآمده از تبار

"پرویز" ما، همچنان همچنان می‌جنگیم با آن شکنجه‌گاه‌ها را می‌دوریم.

۱۱ سال از شهادت حماسی یکی از بهترین فرزندان خلق، رفیق شهید پرویز حکمت جو، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، در زیر شکنجه‌های استی‌کس جلادان ساواک می‌گذرد.

۱۱ سال پیش در چنین روزهایی شکنجه‌گران رژیم رفیق حکمت جو را پس از گذراندن ۹ سال زندان دوباره به اطاق‌های تشییع کشاندند و با وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها مستی پر بار و فرور آفرینش را غارت کردند. پایبندی و استواری رفیق حکمت جو که زهر تلخ شکنجه و زندان با حلاوت آرزوی دستیابی مردم به زندگی‌ای در خورده انسان، سرشار از سعادت و بهروزی تحمل می‌کرد، خاری بود که چشمان محیل دشمن را به کلی کور می‌کرد.

رفیق شهید پرویز حکمت جو، در سال ۱۳۰۶ در یک خانواده روشنفکر متوسط به دنیا آمد. او در سال ۱۳۳۱ به سازمان افسری حزب توده ایران پیوست و پس از لو رفتن سازمان افسری، از ایران خارج شد. پس از چند سال رفیق حکمت جو به همراه همسر قهرمانش، رفیق علی‌خاوری برای تجدید سازمان حزب توده ایران به وطن بازگشت. اقدامات ابتدایی این دو مبارز خستگی‌ناپذیر هنوز به ثمر ننشسته بود که دستگیر شدند.

رفیق حکمت جو و رفیق خاوری عرصه نبرد خود را به میدانگاه مبارزه

جنبش اعتراضی

دانشجویان شکل می‌گیرند

بقیه از صفحه ۴
خند ملی و ارتجاعی رژیم در جامعه و دانشگاه به مقابله برخاسته‌اند. رژیم پدینوسیله به آنها چنگ و دندان نشان می‌دهد. بسیاری از دانشجویان مسلمان آگاه هم که با سیاست‌های رژیم مخالفند، در کنار توده دانشجویان در اعتراضات عمومی شرکت می‌کنند. تظاهرات دانشجویان در دانشگاه تبریز در اسفند ماه گذشته یک نمونه از این اعتراضات گسترده است. گذشته از اعتراضات دانشجویان، پدیده دیگری نیز در دانشگاه‌ها نمایان است. تعداد زیادی از دانشجویانی که در سال جدید تحصیلی ثبت نام کرده‌اند در اواسط سال از تحصیل دست کشیده و یا تغییر رشته می‌دهند. چنانکه تنها در عرض یک هفته، ۱۶ نفر از دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران از ادامه تحصیل منصرف شده‌اند. همه دانشجویان بی‌دورما بودن تحصیل در دانشگاه‌های جمهوری اسلامی را علت این اقدام خود بیان می‌دارند. این پدیده در کنار رشد جوانه‌های اعتراض به وضع موجود، جنبه‌های بحران‌فراپنده فرهنگی و آموزشی در جمهوری اسلامی است.

مانورهای اخیر رژیم، از یک سو سیاست تهدید و ارعاب و از سوی دیگر، هیاهو برای رفع مشکلات دانشجویان در جهت جلب حمایت آنها راه جنبش اعتراضی دانشجویان را سد نخواهد کرد. جنبش دانشجویی ایران فریب تزویر و دروغ را نمی‌خورد و درس خود را در روزهای سیاه و اختناق بخوبی می‌داند. اینبار نیز دانشجویان بدون تردید همچون گذشته و با بهره گرفتن از سنت‌های قهرمانانه و حماسی مبارزات پیشین ۱۶ آذر و ۱۲ آبان و... متحد و یکپارچه در برابر فشار، اختناق و ظلم می‌ایستند و نقش‌شایسته خود را در جنبش عمومی خلق ایفا خواهند کرد.

از گوشه و کنار ایران...

بقیه از صفحه ۱۲
بازپس گرفت و به هزینه‌های جنگی اختصاص داد. طی همین بخشنامه محرمانه احتمال داده می‌شد که ۲۰٪ دیگر از این بودجه عمرانی نیز در صورت نیاز به کار گرم نگه‌داشته شود. تنور چنگ اختصاص داده شده.

روزافزون سرمایه انگلیسی و بقای نظام گذشته طبقه کاسب ایران را به فنای قطعی محکوم می‌کند.

همه طبقات نام‌برده در فوق پانزده سال است در حال جوش و خروش انقلابی هستند و خرابی وضع اقتصادی آن‌ها به تراکم روزافزون انرژی انقلابی کمک می‌کند و انفجار انقلابی را ناگزیر می‌سازد.

بدین ترتیب روشن است که مرحله اول جنبش انقلابی باید دارای خصلت‌هایی بخش‌ملی باشد.

۱) در ترها از بورژوازی کمبرادور که به نوبه خود دارای خصلت ضدانقلابی بود ذکری نشده است.

۲) درصدها و پیکره‌هایی که در این سند ذکر شده است قاعدتاً باید تخصیصی واحدی باشد. مترجم ا. ط.

به مناسبت شصت و چهارمین...

بقیه از صفحه ۶

گریخته‌اند و طبقه فقرای شهری را تشکیل می‌دهند.

ب- تعداد انبوه دهقانان (رعیت) که نه تنها از حق مالکیت بر ملک و خانه و چارپا، بلکه از حق شخصیت نیز محرومند و ملاکان و خان‌ها و مجتهدان آن‌ها را بی‌رحمانه بهره‌کشی می‌کنند و در زیر بار سنگین بهره مالکانه و مالیات دولتی کمر خم کرده‌اند و آمیدی به بهبودی وضع رقت‌بار خود در صورت حفظ نظام موجود ندارند.

ج- طبقه انبوه کاسب‌کاران متوسط و کوچک که به سه میلیون و نیم بالغ می‌گردند (۲) و در مرز فقر کامل قرار دارند و درک می‌کنند که رقابت

باشد، و علیه انگلیس متوجه شود، از طرف ملاکان با رفتار خصمانه و مقابله مسلحانه روبرو می‌شود.

احکام فوق نشان می‌دهد که اکنون ایران، کشوریست که از لحاظ اقتصادی رشد یافته نیست بلکه به قهقرا می‌رود و این وخامت ناشی شرایط اقتصادی زندگی اکثریت اهالی زمینه مساعد برای انقلاب ایجاد می‌کند. علیه تنها طبقه ضدانقلابی (۱) ملاکان بزرگ طبقات بالقره انقلابی زیرین ایستاده‌اند:

الف- مقدم بر همه هزاران پیشه‌ور و حرفه‌مند و کارگر کارخانه‌های تعطیل شده و دهقانان بی‌زمین که در جستجوی کار

جنگ ایران و عراق، تأمین کننده "منافع حیاتی"

امپریالیسم آمریکا است

ایران و عراق راه حل نظامی ندارند، آماده می‌شوند تا یک دور دیگر قمار محکوم به باختی را با هستی زحمتکشان میهن ما از سر بگیرند. در آستانه کشتار و خون‌ریزی دامنه‌داری که در راهست، یک بار دیگر خطوط اصلی این فاجعه تاریخی را مرور می‌کنیم.

امپریالیسم آمریکا، آتش افروز و بهره‌بردار اصلی جنگ ایران و عراق

اهمیت بین‌المللی جنگ ایران و عراق ایجاب می‌کند که تحولات ناشی از آن را در چهارچوب نبرد سرنوشت ساز میان بشریت متمدنی و امپریالیسم و ارتجاع جهانی بررسی کنیم.

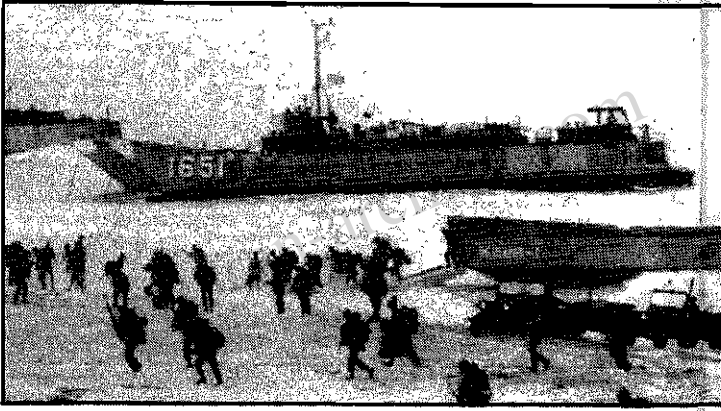
در حالی که دهه‌های شصت و هفتاد قرن بیستم میلادی، تشدید بحران عمومی امپریالیسم، نیرومندی دم‌افزون اردوگاه سوسیالیسم، رشد جنبش کارگری و کمونیستی در کشورهای امپریالیستی و ضربات کوبنده و مداوم پیروزی انقلاب‌های رهایی‌بخش ملی، مراحل نهایی احتضار امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را بشارت می‌داد، در سال‌های هشتم، امپریالیسم که از احساس خطر مرگ نیرو می‌گرفت، تهاجمی جنون‌آمیز و وحشیانه بر علیه بشریت متمدنی را آغاز کرد. هدف دست نیافتنی این تهاجم که هم‌اینک با شدت تمام ادامه دارد، تضعیف اردوگاه سوسیالیسم و جنبش کارگری و کمونیستی در کشورهای امپریالیستی و سرکوب جنبش‌های رهایی‌بخش ملی است.

تشنج‌فزایی و تشدید مسابقه تسلیحاتی با هدف برهم زدن تناسب قوا میان اردوگاه سوسیالیسم و امپریالیسم، اعلام جنگ صلیبی علیه اردوگاه سوسیالیسم و یورش افسارگسیخته به جنبش‌های رهایی‌بخش ملی، گرنادا، السالوادور، نیکاراگوئه، آنکولا، لبنان، افغانستان و ایران - راستاهای اصلی تهاجم عمومی امپریالیسم جهانی است.

یکی از شاخص‌های واکنش تهاجمی کنونی امپریالیسم، دکترین تازه‌ای است که نظریه پردازان امپریالیسم آمریکا برای توجیه سیاست تجاوزکارانه خویش پرداخته‌اند. در حالی که پیش از این ایالات متحده، سیاست تجاوزگرانه خود را به طور عمد به استناد "خطر شوروی" و "خطر کمونیسم" توجیه می‌کرد، در سال‌های اخیر بیش از پیش از دفاع از "منافع حیاتی آمریکا" دم می‌زند. روشن است که منظور از "منافع حیاتی آمریکا" همان ادامه غارت منابع طبیعی و نیروهای تولیدی کشورهای ازبند رسته است که بدون آن امپریالیسم محکوم به مرگ هرچه سریع‌تری است. در واقع تدوین آیین

تصادفی نیست که تدوین آیین با طراحی نقشه جنگ ایران و عراق به وسیله پنتاگون - کاخ سفید - ارتجاع منطقه خلیج فارس هم‌زمان انجام شده است.

تسلط بر خلیج فارس که یکی از ثروتمندترین و حساس‌ترین مناطق استراتژیک جهان است، از دیرباز یکی از آماج‌های اساسی ایالات متحده بوده است. امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در سال‌های پس از پیروزی جنگ جهانی دوم، کنترل کامل اوضاع در خلیج فارس را در دست داشت. جنبش‌های رهایی‌بخش منطقه به کمک کودتاهای ارتجاعی - ترکیه و پاکستان - و جنگ منطقه‌ای - ظفار -



سپاه واکنش سریع، تهدیدی برای امنیت منطقه خلیج فارس

"دفاع از منافع حیاتی آمریکا" واکنش امپریالیسم در برابر اوجگیری جنبش‌های رهایی‌بخش ملی در نبرد با نظام نواستعماری و با ژنرال هراس دم‌افزون انحصارات غارتگر از دست دادن امکان چپاول مداوم کشورهای نوازداد است.

نخستین بار آیین "دفاع از منافع حیاتی آمریکا" در ژانویه ۱۹۸۰ در گزارش کارتر به کنگره آمریکا عنوان شد. بر اساس این آیین که بعدها به یکی از پایه‌های اصلی سیاست خارجی آمریکا در حکومت ریگان تبدیل شد، ایالات متحده به خود اجازه می‌دهد که برخلاف تمامی موازین حقوقی و عرف شناخته شده بین‌المللی، هزاران کیلومتر دورتر از خاک خویش، هر جنبش انقلابی و استقلال طلبانه‌ای را به انواع وسایل، از جمله با دخالت مستقیم نظامی سرکوب کند.

سرکوب می‌شد، وابستگی اقتصادی و سیاسی نظامی کشورهای منطقه، پیمان‌های نظامی سنتز و شورای همکاری خلیج، پایگاه نظامی عظیم دیه‌گوکارسیا در اقیانوس هند و پایگاه معسیره در خلیج فارس و ناوگان‌های آمریکایی، غارت امپریالیستی دائمی خلق‌های منطقه را تضمین می‌کردند. تنها در سال‌های پایانی دهه هفتاد بود که پیروزی انقلاب در افغانستان و ایران ارکان این تسلط مطلق را متزلزل کرد.

از جمله و به ویژه برای بازگرداندن این تسلط بود که سیاستمداران آمریکایی از یک سو آیین "دفاع از منافع حیاتی آمریکا" را عنوان کردند و بر اساس آن سپاه چند صد هزار نفری واکنش سریع، متشکل از نظامیان حرفه‌ای و مجهز به مدرن‌ترین سلاح‌ها و از جمله

سلاح‌های هسته‌ای و نوترونی را تشکیل دادند و از سوی دیگر، با هدایت مستقیم زبیکندیو پرتزینسکی، مشاور امنیت ملی رییس جمهور وقت آمریکا، با واسطگی ارتجاع منطقه و در رأس آن عربستان سعودی و به کمک سلطنت طلبان ایرانی، ارتجاع عراق را به حمله به خاک ایران انقلابی تشویق کردند.

بذر جنایت و ویرانی که ایالات متحده کمتر از ۴ سال پیش در خلیج فارس پاشید اینک به بار نشسته است. به ازای مرگ صدها هزار انسان و ویرانی اقتصاد دو کشور درگیر، انحصارات امپریالیستی سودهای کلان برده‌اند و می‌برند و زنجیر سلطه نواستعماری بر دست و پای ملل منطقه مستحکم‌تر می‌شود.

امروز از جنگ ایران و عراق بیشتر از همیشه بوی نفت استشمام می‌شود. کارتل‌های بین‌المللی نفت و به ویژه انحصارات نفتی آمریکا از برکت بحران خلیج فارس، بازار جهانی نفت را بیش از پیش در اختیار می‌گیرند و ابرسودهای کلان‌تر می‌اندوزند. این واقعیت که واردات نفتی آمریکا از خلیج فارس از همان ماه‌های نخست جنگ ایران و عراق بی‌سروصدا کاهش پیدا کرد تا به کمتر از ۱۰٪ کل واردات نفت این کشور رسید و در عوض ذخایر نفتی استراتژیک آمریکا از ۱۱۰ میلیون

بهره‌ای به ۸۸ میلیون بشکه افزایش پیدا کرده، بی‌شبهه حاکی از آنست که صاحبان انحصارات نفتی ایالات متحده از همان روز نخست از ابعاد و دامنه نقشه‌های دولت آمریکا برای نفت خلیج فارس مطلع بوده‌اند و برای بهره‌برداری از اوضاع کنونی تدارکات لازم را دیده‌اند. در نتیجه جنگ فرسایشی اینک صادرات نفت ایران و عراق به حداقل رسیده است و به جای آن صدور نفت از کشورهای عربستان سعودی و کویت و امارات عربی متحده که شرکای عمده انحصارات نفتی آمریکایی در منطقه هستند افزایش یافته است. در نتیجه جنگ، علی‌رغم افزایش مصرف، قیمت نفت صادراتی اوپک به طور بی‌سابقه‌ای کاهش یافته است. در عمل، نفت بقیه در صفحه ۹

جنگ ایران و عراق، تأمین کننده "منافع حیاتی" ...

بقیه از صفحه ۸

می دانند صدام آن را طبق منافع و با تحریک آمریکا آغاز کرد پیش آمده است. در ورای پرده دودی که آمریکا ایجاد کرده، هدف اصلی اش تحمیل یک جنگ فرسایشی طولانی است. در برابر این تدارکات و دام گسترده ها، اصل عبارتست از نجات و تحکیم انقلاب ایران از خطر توطئه و بند دام ها و تثبیت جمهوری اسلامی و نیل به سوی اهداف بزرگی که انقلاب پیش روی داشته است و دارد" (تحلیل هفتگی حزب توده ایران - شماره ۵۱ - ۲۷ مرداد ۶۳).

ما تأکید کردیم:

"درهم شکستن توطئه آمریکا، که با یاری "عروسک" های منطقه ای اش می خواهد انقلاب راه از راه

بهترین وجه تأمین کننده این مطامع غارتگرانه بوده است. امپریالیسم آمریکا آتش افروز و برنده اصلی جنگ ایران و عراق است.

این تحولات شوم چگونه با این سرعت تحقق یافت؟ بدون توجه به تحول اوضاع داخلی انقلاب ایران به سود راستگرایان که جریان وقایع را در راستای نضج شرایط برای تحقق توطئه های امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا سوق داده پاسخ به این سؤال روشن و دقیق نخواهد بود.

اسلامی درآمده اند. آنان با قدرت آتش کشتی های توپدار از مناطق تحت اشغال خویش حفاظت می کنند. بنا بر اطلاعات رسمی نیروهای نظامی ایران تا کنون سه بار با کنترل نظامی آمریکایی در وضعیت جنگی روبرو شده اند. آخرین بار یک فروند هواپیمای جنگنده ایران به همکاری نظامیان آمریکایی و عربستان سعودی سرنگون شد.

تأسف آور آنست که دولت های سواحل خلیج فارس در نتیجه شرایط ناامنی از جنگ نه تنها اعتراض به

کشورهای عضو اوپک حتی کمتر از قیمت رسمی کنونی اوپک به فروش می رسد. اقدام تأسیسات استخراج و صدور پالایشگاه های نفت و خسارات اقتصادی هنگفت ایران و عراق که به صدها میلیارد دلار بالغ می شود، این دو کشور بزرگ نفت خیز را برای سالیان دراز به صورت فروشندگان نفت ارزان در آورده است. مجموعه این تحولات لطمات بسیار جدی به مبارزات کشورهای صادرکننده نفت در راه اصلاح و تعدیل تقسیم کار نواستعماری بین المللی در تولید و صادرات و توزیع نفت وارد آمده است.

انحصارهای اسلحه سازی امپریالیستی کمتر از انحصارات نفتی از جنگ ایران و عراق بهره مند شده اند: ده ها میلیارد دلار سلاح ساخت این انحصارات در میدان های جنگ به آهن پاره های سوخته تبدیل شده اند، و جای آنها با سلاح های نوساخته پر شده است. بازسازی و تشدید روند وابستگی تسلیحاتی این کشورها به امپریالیسم جهانی برای سالیان سال سودهای کلان انحصارات اسلحه سازی را تضمین کرده است.

به تأسیسات صنعتی و اقتصادی هر دو کشور که وابسته به بازار جهانی امپریالیستی هستند، صدها میلیارد دلار خسارت وارد آمده است. بازسازی این تأسیسات، منبع سودهای هنگفت برای شرکت های چندملیتی است.

در سال های نخست پس از پیروزی انقلاب در افغانستان و ایران، کمتر کسی تصور می کرد نیروهای نظامی ایالات متحده به این زودی بتوانند همچون ارباب و فرمانده نظامی و ژاندارم منطقه در خلیج فارس رژه برونند. به یاری آتشی که در خلیج فارس برافروخته شد بخش مهمی از این رویای دیرینه پنتاگون اینک تحقق یافته است. ناوگان آمریکایی به بهانه تأمین امنیت منطقه، حساس ترین مناطق خلیج فارس را منطقه آمریکایی اعلام کرده است و برای عبور و مرور هوایی و دریایی از این نقاط، مقررات استعماری وضع کرده است. آمریکایی ها با این ترفند به صورت کشوری در روی آب به یکی از ساکنان دائمی خلیج و همسایه جنوبی جمهوری



موشک های استینگر آمریکایی که به عربستان سعودی تحویل داده شده است.



ناو هواپیما بر کیتی هاوک که به خلیج فارس اعزام شده است.

ادامه توسعه طلبانه جنگ ایران و عراق، اهرم سلطه کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان بر انقلاب ایران

مردم ما به یاد دارند در تابستان سال ۶۱، هنگامی که پس از آزادی خرمشهر و شکست نظامی همه جانبه تجاوز امپریالیستی عراق، نیروهای ایران به مرزهای دو کشور رسیدند و حکومت متزلزل عراق بخش عمده خواست های پرحق ایران را پذیرفت و جنبش انقلابی در عراق اوج گرفت، نیروهای پیگر انقلابی و پیشاپیش همه، حزب توده ایران و سازمان برادر، سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، بنابه مسئولیت تاریخی خویش، خواستار پایان جنگ شدند.

حزب توده ایران اعلام کرد: "مرحله تازه ای در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران انقلابی که همه

حضور نظامی آمریکا در مرزهای کشورشان ندارند، بلکه کم و بیش خواستار آنند، حتی دولت جمهوری اسلامی که در گفتار هنوز مواضع پرخاش جویانه ضد آمریکایی اش را ترک نکرده است، در عمل نشان داده است که به شرط آن که نیروهای آمریکایی فعالان منافع جمهوری اسلامی را در جنگ با عراق تهدید نکنند، اعتراضی به اصل حضور نظامی آمریکا در منطقه ندارد. در نتیجه گسترش ناامنی در خلیج فارس، افکار عمومی جهانی که برای نمونه نسبت به اشغال نظامی گرانادا و مین گذاری بنادر نیکاراگوئه از سوی ایالات متحده اعتراض جدی به عمل آورده، در این عرصه دستخوش جنجال آفرینی های عوام فریبانه امپریالیست هاست.

به این ترتیب جنگ خلیج فارس نه تنها بنابه ادعای مزورانه آمریکایی ها "منافع حیاتی آمریکا" را محدود نکرده است، بلکه به

فرسایشی کردن جنگ و تحلیل بردن بنیه مادی و انسانی کشور تضعیف کند، و ما را از رسیدن به اهداف انقلاب و تحول پخشیدن به اوضاع اجتماعی - اقتصادی جامعه بازدارد و زمینه را برای انجام اقدامات براندازی فراهم سازد، وظیفه میرمی است که که اهمیتش پیش از پیش آشکار می شود" (همانجا - شماره ۶۷ - ۱۶ آبان ۶۳).

اما سران جمهوری اسلامی به این هشدارها وقعی ننهادند. در نماز جمعه هشدار مسئولان حزب ما را ناشی از وابستگی به سیاست اتحادشوری

“همین الان بروید به اصفهان...”

زورگویان” هم درست در همین جاست که چگونه به “مردم شهرها، کوچه‌ها و خیابان‌ها که برای براندازی آماده شده‌اند” اعلام کند که به ساواکی‌ها و فراماسونرها و سرمایه‌داران فراری که “عده‌ای برگشته‌اند و عده‌ای هم در حال برگشتن هستند” چراغ سبز داده است؟ چگونه به مردم اعلام کند که روز از نوروزی از نور، انقلاب بی‌انقلابانه خانی آمده نه خانی رفته‌ا و سرمایه‌داری وابسته را دوباره بر کشور مسلط کرده است؟ حاکمیت جمهوری اسلامی خوب می‌داند که برخلاف “بعضی از برادران” که “قضیه را به شوخی می‌کنند” مردمی که برای پیروزی انقلاب و اهداف آن صدها هزار شهید داده‌اند، شوخی سرشان نمی‌شود و “قضیه” شوخی بردار هم نیست. آن “بیچاره‌ای” که در وزارت دادگستری به نماینده رودسر می‌گوید “آقا با سه هزار هفتصد تومان چگونه زندگی کنم؟ بچه من گرسنه است، آقا!” آن کسی که وقتی از چپه برمی‌گردد می‌پسند صاحب خانه اجاره خانه‌اش را از ۲۰۰ تومان به ۴۰۰ تومان افزایش داده و قانون جمهوری اسلامی هم “جانب صاحب خانه سرمایه‌دار را می‌گیرد و جل و پلاس او را به خیابان می‌ریزد و...” ساکت نخواهند نشست!

نمونه گویای مقاومت و مبارزه مردم رادر روز جمعه چهاردهم خردادماه در شهر اصفهان دیدیم.

مردم ایران به درستی تشخیص داده‌اند که شورای نگهبان یکی از اهرم‌های اصلی ارتجاع برای سد کردن راه انقلاب بوده و هست آخرین نمونه آن را در “انتخابات” اخیر که نام “انتخابات” بر آن نهاده شد، مشاهده کردند. از همین رویه شدت به مخالفت و مبارزه با آن برخاستند. شعار “مرگ پرشورای نگهبان” چنان همه‌جا گیر شده که بالاترین مقام جمهوری اسلامی مجبور شد به حمایت از اعضای شورا برخیزد و به آن‌ها دل‌داری و به مخالفان هشدار بدهد. در همین مورد آیت‌الله طاهری امام جمعه اصفهان طی مصاحبه‌ای با اطلاعات می‌گوید:

“من قبل از آنکه امام عزیز راجع به شورای نگهبان این هشدار را بدهند بقیه در صفحه ۱۱

الیه نباید تصور کرد حاکمیت جمهوری ازین وضع بی‌اطلاع است حتی در مجلس شورای اسلامی هم برخی از این نارضاایی‌ها مطرح می‌شود، ولی حاکمیت به دلیل انتخاب راه بی‌فرجام و بحران‌زای سرمایه‌داری وابسته گرفتار چنان بحرانی است که قادر به حل مسئله نیست. من باب نمونه بخشی از سخنان نماینده رودسر را در آخرین جلسه مجلس شورای اسلامی که حاوی تصریحات و اقرارهای حیرت‌انگیزی است از اطلاعات ۵ خرداد ۱۳۶۳ نقل می‌کنیم:

“... به جای تولید بیشتر روز به روز واردات بیشتری داشته باشیم. به جای ۵۰۰ هزار تن گندم، ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تن گندم وارد کنیم. تورم کشنده، مستضعفین و مردم را از پای در بیاورد و مستضعفین و مردم نتوانند زندگی کنند... بعضی از دوستان و برادرانمان مثل اینکه به شوخی قضیه را می‌گذرانند و می‌گویند اختلاف سلیقه است. اما کجا اختلاف سلیقه است؟ ریشه اقتصادی کشور به این وابستگی دارد، اختلاف سلیقه نیست، چنان مردم دارد به لب می‌رسد.

“... متأسفانه همه ما می‌آییم و شعار می‌دهیم و هیچ کدامان حاضر نیستیم این قضیه را به مردم بگوییم. واقعیت این است که مردم بزرگوار ایران، مردم انقلابی ایران... من معتقدم که بعد از پنج سال ما (در) مانده ایم. حالا ما دست می‌زنیم به همه کسانی که آن قدرت و شهامت را دارند که بپایند و به مردم بگویند که چه باید بکنیم.”

این اعترافات نماینده مجلس شورای اسلامی در واقع فقط گوشه‌ای از کارنامه سیاه حاکمیت خائن به انقلاب را نشان می‌دهد. واقعیت اینست که حاکمیت جمهوری اسلامی مدتهاست که عملاً به انقلاب و اهداف آن خیانت کرده و تسلیم سرمایه‌داران وابسته و بزرگ مالکان شده است و با این خیانت به منافع ملی و منافع زحمتکشان ایران سرنوشته جز سقوط در زیاله‌دان تاریخ نخواهد داشت.

درماندگی حاکمیت جمهوری اسلامی یا به قول نماینده رودسر “سیستم اداری” طرفدار “خان‌ها، سرمایه‌داران، فاسدان و

در روزها و هفته‌های اخیر در میهن ما وقایعی رخ می‌دهد که شایسته توجه و دقت بیشتری هستند. این وقایع نشان می‌دهند که نارضاایی مردم از سیاست‌های ارتجاعی حاکم به اقدامات عملی برای مقابله با این سیاست‌ها می‌انجامد مردم از خود می‌پرسند تا کی باید ازین حاکمیت زور بشنوند، تا کی باید برای جنگی ابلهانه کشته بدهند، تا کی باید در حسرت آزادی‌آه بکشند، تا کی باید اسیر پی‌دانشی و ندانم کاری‌های غاصبان ستمگر باشند، تا کی باید طعمه و شکار بی‌دفاع مثنی سرمایه‌دار خونخوار باشند؟

“نماینده رودسر با اشاره به پایان یافتن اولین دوره مجلس... گفت: “پنج سال از پیروزی انقلاب گذشته است و ما باید نمایانگر دردهای ملتمان در پشت این تریبون باشیم. انقلاب با معیارها و شاخص‌های خاص در روزهای مخصوص در این خیابان‌ها شکل گرفت. اکنون که پنج سال از استقرار نظام جمهوری اسلامی گذشته است، این مسئله ذهن نیروهای انقلابی این کشور را می‌آزارد که ما با چه سیستم اقتصادی در این کشور زندگی می‌کنیم. شعارهایی که علیه خان، سرمایه‌دار، فاسدان و زورگویان که یکی از محرکین انقلاب بوده، باعث شد که نیروهای انقلابی در شهرستان‌ها، در خیابان‌ها و در کوچه‌ها علیه آن‌ها سنگر بگیرند و آن‌ها را از شهرها بیرون کنند و به نظر می‌رسد که این کارها اصالت انقلاب است و انقلاب بر اصالت این شعارها را می‌فشارد.

“... بعد از گذشت چندی برادران و دوستانی دیگر آمدند و گفتند این‌ها نیروهای کار، مطلع، دانا، مدیر و پورا ستاد، اگر مدیریت خصوصی را از گاو‌داری برداریم تولید از ۲۰۰ تن شیر به ۲۰ تن کشیده می‌شود.

“این دو فکر متضاد چیزی است که تمام شهر، کوچه و خیابان و مردم ما را گرفته است.

“ما بعد از پنج سال هنوز نتوانسته‌ایم به این مردم بگوییم که با کدام یک از این معیارها می‌خواهیم زندگی کنیم. واقعاً باید خان‌ها بپروند، فاسدان بپروند، دزدان بپروند، غارتگران بپروند. اگر می‌خواهند برگردند، به نظر من خیلی صادقانه می‌رسد که ما به این مردم

بگوییم اگر حرف زده بودیم، نمی‌دانستیم. آن‌ها از کارآیی بیشتری برخوردارند. آن‌ها مدیر و مدبرند... “

... من به عنوان کسی که الان بعد از پنج سال در بخشی از انقلاب بوده‌ام، نمی‌دانم که کدام یک از این شعارها درست است. کدامیک از این‌ها قانونی است. چرا موضع‌گیری‌هایی که در این زمینه شده است هنوز ادامه دارد؟ موضع‌گیری‌های مردم در شهرها و کوچه‌ها و خیابان‌ها روشن است. از این طرف سیستم اداری سعی بر حاکمیت این‌ها دارد و از سوی دیگر سیستم انقلابی در خیابان‌ها و کوچه‌ها برای براندازی این‌ها آماده شده است.

“همه برادرانمان چه مخالف و چه موافق این را پذیرفته‌اند که ما در میان این دو دورگیری شخصی که همه شما آن را احساس می‌کنید به بدترین وضع ممکن کشیده شده‌ایم. برای اینکه آن کسی که سرمایه‌دار است تن به سرمایه‌گذاری برای تولید نمی‌دهد، زیرا شعارهای انقلابیون به آنها اجازه نمی‌دهد کارخانه و... مراکز تولیدی بسازند. از طرف دیگر نیروهای انقلابی نیز هیچ تأمین ندارند. تا آنجا که ما می‌دانیم چراغ سبز داده شده است، عده‌ای از خارج برگشته‌اند و عده‌ای در حال برگشتن هستند.

“واقعیت اینست که ما باید به این مردم بعد از پنج سال بگوییم که کدام این‌ها واقع است و کدام اینها از اسلام است؟... این واقعیت باید برای مردم روشن شود. پنج سال از انقلاب گذشته است، که چی؟ چه باید به مردم بگوییم؟

«همین الان...»

بقیه اوستحه ۱.

در نماز جمعه اصفهان علاوه بر این که در خطبه مردم را توجیه کردم... یک اطلاعیه سه سطره هم بین نماز جمعه خوانده شد که از گوشه و کنار شنیده می شود افرادی دانسته یا ندانسته به مقامات صالحه کشور و شورای نگهبان که تعیین شده خود امام و مجلس شورای اسلامی هستند توهین می کنند... امیدوارم که دیگر ازین کارها نشرد...

این اظهارات نشان می دهد که "توهین" منحصر به اعضای شورای نگهبان نمانده بلکه دیگر "مقامات صالح" کشور هم به حق مورد خشم مردم قرار گرفته اند و مردم آرزوی مرگشان را کرده اند.

آقای طاهری که در همان روز جمعه به تهران پرواز می کند اظهار می دارد:

"بعد شنیدم... اجتماعی شده است که ما می خواهیم بفهمیم چرا انتخابات مردم اصفهان باطل شده است. حدود ۴۰ نفر به گلستان شهدا رفته بودند و در آنجا کنار قبر شهدا عزاداری کرده بودند و به در منزل من آمده بودند و حدود ۵ ساعت در آنجا بودند. دو نفر نماینده من رفتند، صحبت کردند، نتیجه ای نبخشید، به من تلفن کردند و من گفتم شما متفرق شوید من خدمت امام عزیز می روم و نگرانی شما را منتقل می کنم."

مردم مبارز اصفهان که حاضر به تمکین در برابر خودسری های شورای نگهبان و پذیرفتن ابطال آراء خود نبوده اند، نخست پرمزار شهیدانی که به خاطر استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی جان باخته اند می روند و با آنها تجدید پیمان می کنند و نشان می دهند که اگر رهبران جمهوری اسلامی فراموش کرده اند که چرا هزاران نفر از مردم میهن ما به شهادت رسیده اند، مردم "جان به لب رسیده" دلیل شهادت آن ها را فراموش نکرده اند و نخواهند گذاشت خون و آرمان این شهدا پایمال "جان ها، سرمایه داران، فاسدان و زورگویان" و حامیان آن ها شود و امروزه مثل روزهای اول انقلاب "موضع گیری های مردم در شهرها و کوزه ها و خیابان ها روشن است."

مردم بدون توجه به سخنان دونفر نماینده آیت الله طاهری به تظاهرات خود ادامه می دهند. روز

بعد هم تظاهرات با ابعادی بسیار وسیع تر ادامه می یابد به طوری که بنا به گفته آیت الله طاهری:

"فردا" روز شنبه "نزدیک ظهر بود که حجت الاسلام انصاری از بیت امام تلفن کردند و گفتند که امام فرمودند شما یک اطلاعیه بدهید که مردم اصفهان متفرق بشوند و اگر با اطلاعیه هم کار انجام نمی گیرید شما خودتان به اصفهان بروید."

دیگر صحبت از "افرادی که در گوشه و کنار" به "مقامات صالحه و شورای نگهبان" توهین کنند نیست، رقم چند صد نفر هم ذکر نمی شود، بلکه صحبت از "مردم اصفهان" است. شهر به خروش آمده، دامنه تظاهرات بالا گرفته پیم آن می رود که مردم عاصی و جان به لب آمده اصفهان سر شورش بردارند. خبرهای رسیده به دفتر بالاترین مقام جمهوری اسلامی نگران کننده است. آیت الله طاهری به مردم اصفهان قول داده که در ملاقات با وی، اعتراضات آن ها را مطرح سازد. ولی به زعم او حالا وقت ملاقات نیست. جاکنیت جمهوری اسلامی بر روی بشکه باروت نشسته است. چه بسا که یک جرعه کار را به جاهای پاریک بکشد.

آقای طاهری به گفته خود چنین ادامه می دهد:

"ایشان رفتند و برگشتند و گفتند: امام می فرمایند شما الان این کار نکنید، یا اطلاعیه بدهید و اگر اطلاعیه کافی نیست خودتان به اصفهان بروید. بعد بیاید اینجا."

ملاقات در گرو آرامش شهر است. آیت الله طاهری اطلاعیه ای می دهد که از رادیو خوانده می شود "جمعیت زیادی" که در منزل ایشان رسیده بودند متفرق می شوند.

خیمه شب بازی انتصابات که با آن افتضاحات به نام انتخابات در جمهوری اسلامی به روی صحنه آمد و با رأی منفی مردم روبرو شد، صرف نبرد طبقاتی را در میهن ما بیش از پیش مشخص ساخت و معلوم شد که خیمه شب بازیان پشت پرده عروسک های روی صحنه شان در یک طرف و "امت همیشه پایین صحنه" در یک طرف دیگر قرار دارند. پایینی ها علیه بالای ها تظاهرات می کنند و از جمله شعار مرگ بر شورای نگهبان می دهند، بالای ها هم در حالی که دندان قروچه می روند می خواهند با مخلوطی از تحجیب و تهدید مردم را سر به راه نگاه دارند و نظام سرمایه داری وابسته را دوباره به آنها تحمیل کنند. نخست تعارف

می کنند که "مردم محروم و مستضعف... ولی نعمت ما هستند" (طاهری از قول مقام بالاتر) و در عین حال چماق تهدید را هم بگردش به گردش در می آورد که "من الان توصیه می کنم به همه مردم ایران و من جمله مردم اصفهان که مواظب باشید خدای نخواستہ اعمال گذشته شما بر باد نرود. خدای نخواستہ با ایک عمل ناشناخته و بدون دقت یا مغرضانه یا ناآگاهی عمل خودشان را باطل نکنند و از پین نبرند."

کدام عمل را؟

"... که به جبهه می روند. شهید می دهند و طلاهای خودشان را پشت جبهه می دهند و نان شب خودشان را از شکم زن و بچه هایشان باز می گیرند و به پشت جبهه می فرستند."

این مردم تا زمانی که جان بدهند، نان بدهند، طلا بدهند "ولی نعمت" هستند ولی اگر "خدای نخواستہ" بانگ اعتراضشان علیه نظام سرمایه داری وابسته و بزرگ مالکی و حامیان آن و زورگویی ها و خیانت هایشان بلند شد "مغرض و ناآگاهند" و در موارد دیگر "جاسوس" و "ملحد" سروکارشان با حاکم شرع زندان اوین خواهد افتاد که می گویند:

"قبل از انقلاب و در اوایل پیروزی انقلاب مسئولین فکر نمی کردند که اصلا اینقدر نیاز به زندان داشته باشیم."

آن هم زندانی که هیچ گونه ضابطه و قانونی بر آن حکم فرما نیست، مگر "قانون" خودسری، بغض، کینه، چهل، تمسب و توحش، و حاکم شرع و همقطاران اش، هرچو که هوس کردند "به تناسب موقعیت مجرم" یا "زمان و مکان ارتکاب (جرم)" مجازات تعیین می کنند! (کیهان ۱۲)

خرداد گفتگو با حجت الاسلام حسینعلی نیری حاکم شرع دادگاه اوین)

حزب توده ایران در پرتوجهان بینی علمی خود و با تکیه بر تجربه سیاسی خویش با روشن بینی شکست انگیزی آنچه را که امروز مردم ایران شاهد آن هستند و به چشم خود می بینند مدت ها قبل با دقت ریاضی پیش بینی و اعلام کرده است: از جمله در پرتوش و پاسخ ۶ شهریور ۱۳۶۱ چنین می خوانیم:

"به نظر ما انقلاب ایران رشد زیادی پیدا کرده است. با هیچ شعار فریبنده ای، با هیچ گونه اعمال فشار در نتیجه تسلط نیروهای راست، این نیرو خاموش نخواهد شد. توده های محروم و زحمتکش کشور ما که قیام کردند و رژیم استبدادی شاه را سرنگون ساختند، تا به عدالت اجتماعی برسند، از پا نخواهند ایستاد... یکی از سدهایی که در مقابل این پیشرفت قرار دارد، عبارت است از گروه معینی یا گرایش معینی در بخشی از شورای نگهبان... در حاکمیت سیاسی کشور، در حاکمیت اقتصادی جامعه، و در یک کلمه، در مجموعه حاکمیت است. در آن جاست که پایستی سدهای اساسی را پیدا کرد و در سر راه پیشرفت انقلاب برداشت."

امروز مردم ایران می بینند که تا چه حد حق با حزب توده ایران بود، حزب توده ایران درست به خاطر همین روشن بینی و دقت نظر و رهنمودهای دقیق طبقاتی و مبارزه آشتی ناپذیر برای نیل به اهداف انقلاب زحمتکشان بود که مورد کینه و بیگرد و حشیانه عمال ارتجاع قرار گرفت. ما امروز هم باز با ایقان و ایمان بی تردید اعلام می داریم: چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند.

ضرب و جرح اعتصابیون

مبارزه می کنند.

پلیس از نیروهای سواره پلیس در یورش خود به کارگران استفاده کرد. حتی رییس سندیکای معدنچیان انگلیسی بر اثر اصابت باتوم پلیس از ناحیه سر مجروح شد و به بیمارستان انتقال یافت. چندی پیش نیز آرتور اسکارگیل، رییس سندیکا از سوی پلیس برای مدتی بازداشت شد.

نیروهای پلیس دولت محافظه کار انگلستان برای چندمین بار به کارگران اعتصابی معادن این کشور یورش بردند و چندین تن از کارگران اعتصابی را مورد ضرب و شتم قرار دادند.

کارگران معادن انگلستان اکنون در ۱۵-مین هفته اعتصاب خود به سر می برند و علیه بسته شدن معادن و اخراج گروهی کارگران این رشته

در هفته‌ای که گذشت:

رژیم کشتار هموطنان کرد را گسترش می‌دهد

مردم محروم و ستم‌دیده کردستان در سوگ بی‌گناهی که بر اثر بمباران‌های جنایتکارانه عراق کشته شده‌اند، به سر می‌برند که از سوی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی نیز به بهانه "پاکسازی" منطقه مورد هجوم قرار گرفتند. مطبوعات مجاز جمهوری اسلامی در همان صفحاتی که خبر بمباران یانه را چاپ کرده‌اند، وقیحانه به شرح به اصطلاح فتوحات "لشکریان اسلام" در کشتار مردم کرد پرداخته‌اند. بر طبق این اخبار بیش از ۷۰ روستای مرزی کردستان در مناطق مرزی "سرشیزا" و "شیلر" از سوی سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی مورد هجوم قرار گرفته‌اند و در این حملات نزدیک به ۴۰۰ نفر از هموطنان کرد ما کشته شده‌اند.

لشکرکشی جدید به کردستان و کشتار مردم بی‌گناه که هم‌زمان با بمباران شهر یانه انجام می‌گیرد، عیار واقعی اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های دروغین مسئولین و نهادهای ریز و درشت جمهوری اسلامی را در تقبیح کشتار مردم یانه برملا می‌کند و آشکار می‌سازد که ادعاهای "کردخواهی" سردمداران رژیم دروغ‌بی‌شرمانه‌ای بیش نیست.

تاراج منابع نفت به خاطر "صدور انقلاب اسلامی"

محمد غرضی وزیر نفت جمهوری اسلامی، در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، به اصطلاح سیاست‌های فروش نفت رژیم را تشریح کرد. توضیحات غرضی آینه تمام‌نمای عملکرد خائنانه جمهوری اسلامی در تاراج ذخایر نفتی کشور و ادامه سیاست ضد ملی رژیم ستم‌شاهی در این زمینه است. او گفت:

"به هر حال تولید نفت ایران در بهمن ماه سال ۶۰ به سطح پایین رسید و ما مجبور شدیم در مقابله با بازار نفت، قیمت نفت را تقلیل دهیم. امروز مردم ما در حال جنگیدن هستند و برای این منظور باید نفت فروخت تا بتوان جنگید. ما قیمت نفت را ۲ دلار پایین آوردیم... و بحمدالله بجای ۱۸ میلیارد دلار خیلی بیشتر هم نفت فروختیم و از این بابت خزانه دولت پر شد."

وزیر نفت جمهوری اسلامی در حالی این سخنان را به زبان می‌آورد و به فروش نفت به قیمتی ارزان‌تر از قیمت‌های تعیین شده از سوی اوپک اعتراف می‌کند که جمهوری اسلامی تنها در شعار و به دروغ همواره خود را یگانه مدافع افزایش قیمت نفت در اوپک وانمود کرده است.

غرضی در ادامه سخنان خود اضافه کرد:

"ما برای اینکه از این منابع عظیم خدادادی خوب حراست کنیم، می‌بایست همه

سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی ("صدور انقلاب اسلامی" ۱) را با نفت انجام دهیم. ما نباید نفت بفروشیم و با پول آن سیب بخریم و بخوریم که در آن صورت فعل حرام انجام داده ایم."

از نظر رژیم جمهوری اسلامی و وزیر نفتش، خوردن سیب با پول نفت "فعل حرام" است. اما تهیه توپ و تانک و هواپیما و سایر ادوات جنگی که در میدان‌های جنگ بی‌بهره و امپریالیسم پسند به خاکستر و دود تبدیل می‌شوند و با آن‌ها نفت به تاراج رفته تهیه می‌شوند، نه تنها "فعل حرام" نیست، بلکه "سرمایه‌گذاری زیربنایی" (۱) است که از نظر "شرعی" جهت "صدور اسلام" لازم است.

اما از نظر مردم ایران این "فعل" جمهوری اسلامی تنها یک نام داد: خیانت به زحمتکشان و نسل‌های آینده کشور!

وابستگی اقتصادی "ایران اسلامی" در راستای "وابستگی" ایران شاهنشاهی

سردمداران رژیم جمهوری اسلامی احمیه و وابستگی به امپریالیسم را هر روز شتاب بیشتری می‌بخشند. به دنبال سفر یک هیأت از کارشناسان ارشد وزارت نفت، امور خارجه و بازرگانی جمهوری اسلامی به سرپرستی عباس هنردوست، معاون امور بین‌المللی و بازرگانی وزارت نفت به آلمان فدرال، اعلام شد که حجم مبادلات بازرگانی ایران و امپریالیسم آلمان در سال ۱۹۸۴ گسترش خواهد یافت. در واقع اکثریت مطلق این افزایش مبادلات، مربوط به واردات ایران از آلمان فدرال خواهد بود. بررسی ارزش صادرات امپریالیسم آلمان که در مطبوعات مجاز رژیم نیز چاپ شده بیانگر این موضوع است.

در سال ۱۹۷۸ (سال قبل از پیروزی انقلاب) ارزش واردات ایران از آلمان فدرال بالغ بر ۴/۲ میلیارد مارک بود. در سال ۱۹۸۲ این مقدار کاهش یافت و به ۱/۷ میلیارد مارک رسید. در سال ۱۹۸۲ میزان واردات ایران از امپریالیسم آلمان به ۷/۷ میلیارد مارک رسید.

سفیر ایتالیا نیز در مقاله‌ای (اطلاعات ۶۲/۲/۲۳) تعداد شرکت‌های ایتالیایی در ایران را "قریب به ۵۰ شرکت و تعداد کارشناسان ایتالیایی در ایران را ۱۵۰۰ نفر اعلام کرد. وی با اشاره به "علاقه روبه افزایش محافل اقتصادی ایتالیا نسبت به حضور در بازار پراهمیت ایران"، تدارک هرچه بیشتر امپریالیست‌های ایتالیایی را جهت چپاول هرچه بیشتر کشور ما آشکار ساخت. در این میان مسئولین خائن جمهوری اسلامی بیش از پیش نقش دلال این چپاول را به عهده می‌گیرند و صفحات روزنامه‌های مجاز کشور را

بیش از پیش به تربیون نمایندگان انحصارات امپریالیستی تبدیل کرده‌اند.

هندوانه؛ عامل توطئه سیاسی

کراخی و افزایش نرخ کالاها در جمهوری اسلامی روز به روز سرعت بیشتری می‌گیرد. روزی نیست که مردم ستم‌دیده ما با کمبود یکی از مایحتاج زندگی خود که تنها با قیمت‌های سرسام‌آوری قابل حصول است، روبرو نشوند. بر کسی پوشیده نیست که عامل اصلی این وضع از پایان ناپذیر چپاولگران بازار و پورژوازی تجاری است که در حاکمیت جمهوری اسلامی بر جایگاه و موقعیت بسیار محکمی تکیه زده‌اند و بر شبکه توزیع کشور تسلط کامل دارند.

طی چند هفته گذشته کمبود و گراخی سرسام‌آور هندوانه و سیب زمینی میان مردم و در محافل گوناگون کشور مطرح بود. به طوری که این موضوع در مطبوعات مجاز کشور و سخنرانی‌های مسئولین رژیم نیز انعکاس داشت.

بجند، سرپرست ستاد بسیج اقتصادی کشور، طی یک مصاحبه مطبوعاتی اعتراف کرد، سیب زمینی در کشور کمیاب شده و قیمت آن در بازار به کیلویی ۳۰ تومان رسیده است. همچنین هندوانه که یکی از فراوان‌ترین محصولات کشور است، در سطح شهر تهران پیدایی شود و اگر گرم پیدا شود، با نرخی بسیار بالاست. این افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها در شرایطی صورت می‌گیرد که سردمداران رژیم عوام‌فریبانه به بهانه مهار تورم از افزایش حقوق کارگران و سایر حقوق‌بگیران امتناع می‌کنند.

جالب توجه آنست که سرپرست بسیج اقتصادی برای حل این کمبودها و گراخی‌ها به راه‌حل‌های شاهنشاهی متوسل می‌شود و پیشنهادات "هویدا" بی‌ارائه می‌دهد:

"امت همیشه در صحنه ایران می‌توانند ما را یاری کنند و چنانچه مردم ما فقط ۲ یا ۳ روز هندوانه نخرند، مطمئناً وضع بازار به حالت عادی بر خواهد گشت."

نکته جالب توجه‌تر، طرح این موضوع در سخنانی است که نخست وزیر در سمینار ستاد انقلاب فرهنگی ایراد کرد. او گفت:

"زمانی که این همه مسائل و مشکلات از قبیل جنگ، مهاجر جنگی، حصر اقتصادی و غیره در جامعه داریم، چگونه است که مسئله کمبود هندوانه و سیب زمینی تبدیل به مسائل سیاسی شده و منزلتی در ردیف جنگ به خود می‌گیرد؟ چرا دانشگاه نباید در این زمینه‌ها که حقیقتاً حرکت‌ها و توطئه‌های سیاسی موزیانه در جامعه است، حساسیت داشته باشند" (اطلاعات ۲۳-خرداد).

این گفته‌ها از یک سوا اعتراف ضمنی و ناخواسته نخست وزیر به حدت مشکلات اقتصادی مردم و اعتراضات گسترده آنان به سیاست‌های ضد مردمی و سرمایه‌پسندانه سردمداران رژیم است. مردمی که حاضر نیستند جان و مال و هستی خود را فدای تز جنون‌آمیز و عظمت‌طلبانه "صدور انقلاب" بقیه در صفحه ۱۶

طرح انقلابی وزارت کار

"من یک زن کارگر هستم با ۲ پسر و ۲ دختر، شوهرم کارگر است دوشادوش شوهرم مشغول کار می‌باشیم با امکانات کاملاً ناچیز (کرایه دو اطاق یکی از مشکلاتمان میباشد) به هر حال چند روز پیش شوهرم گفت که با این مخارج سنگین نمی‌توان زندگی کرده باید پسر بزرگمان که سوم راهنمایی است راه سر کار بفرستیم من اعتراض کردم و گفتم که اگر همه ما از گرسنگی بمیریم او را باید درش را بخواند و مثل ما بدبخت نشود و من نمی‌گذارم که بچه‌هایمان مثل خودمان به دست این زالوها (سرمایه‌داران) بیافتند و خونتشان را بسکند این‌ها باید درشان را بخوانند.

طرح‌های انقلابی!! وزارت کار

تبصره ماده ۲۱ متن پیشنهادی قانون جدید کار:
"انعقاد قرارداد کارآموزی با نوجوانان که سن آنها حداقل ۱۲ سال تمام است با اذن ولی یا قیم او بلامانع است."
ماده ۹۵- "حداقل سن کارگران در بخش کشاورزی با اذن ولی یا قیم آنها ۱۲ سال تمام می‌باشد."
با خواندن نامه این زن زحمتکش معنی اذن ولی (موافقت پدر) نیز در جمهوری اسلامی روشن می‌شود.

با این وجود هنوز شوهرم تأکید دارد که پسرمان را به سرکار نفرستد. من از همه مسئولین تقاضا دلم به عنوان یک مادر بدبخت از

۳۱مین اجلاس دفتر فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری

"این جنگ خطری است علیه امنیت و صلح جهانی. دفتر فدراسیون جهانی با امید به اینکه صلح و امنیت هرچه زودتر در منطقه برقرار گردد، این امر را کمک موثری به غنشی کردن طرح‌های امپریالیستی می‌داند. دفتر فدراسیون جهانی بر لزوم حمایت از یک راه حل مسالمت‌آمیز و از راه مذاکره جهت تضمین منافع حقه دو کشور ایران و عراق، تأکید دارد. دفتر فدراسیون جهانی ایران و عراق را به مراعات بندهای زیر فرا می‌خواند:
۱- اجرای فوری آتش‌بس و ترک هرگونه عملیات نظامی;
۲- آغاز مذاکرات مستقیم جهت یافتن راه حل صلح‌آمیز بر این محاصسه، به منظور عقیم گذاردن مانورهای امپریالیسم و اسرائیل.
مطابق این روح، دفتر فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری تمام کارگران و اتحادیه‌های کارگری جهان و تمام نیروهای راه صلح و آزادی را به طور مبرم فرامی‌خواند تا با تمام نیرو جهت خاتمه فوری این جنگ و استقرار صلح در این منطقه تلاش کنند.

۲۱- مین اجلاس دفتر اجرایی فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری از ۱ تا ۱۱ آوریل در پاریس تشکیل شد. دستور کار اجلاس عمدتاً مربوط به نحوه اجرای رهنمودهای کنفره هاوانا و به قرار زیر بود:
۱- اتحاد عمل اتحادیه‌های کارگری؛ گرایشات و چشم‌اندازهای جدید؛
۲- مسائل بی‌کاری جوانان، آموزش عمومی و فنی و حرفه‌ای و نقش اتحادیه‌های کارگری.
پیش از گشایش رسمی اجلاس، چهار گروه‌آبی منطقه‌ای، بین رهبران اتحادیه‌های کارگری اروپا، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین انجام گرفت.

این اجلاس قطعنامه‌های متعددی در مورد مسائل مبرم کارگران، صلح جهانی و همبستگی بین‌المللی به تصویب رساند. از جمله می‌توان از قطعنامه پیرامون قطع جنگ ایران و عراق، همبستگی با کارگران و مردم نیکاراگوئه، همبستگی با خلق‌های لبنان، سوریه و فلسطین، همبستگی با مبارزات کارگران اروپای غربی، نام برد.
در قطعنامه مربوط به جنگ ایران و عراق آمده است:

از گوشه و کنار ایران...

می‌دهند. به عنوان نمونه، چندی پیش خانسی که یک چمدان خالی را از خانه یکی از اقوامش به خانه‌شان می‌برد، با ایست گشت سپاه روبرو شود و بعد از تفتیش چمدان خالی و کیف و همه وسایلش، ساعت‌ها به سین جیم‌های آنان در ماشین سپاه جواب گفت. با وجود آنکه هیچ نکته تاریکی در پاسخ‌های این خانم وجود نداشت، "پاسداران همیشه در صحنه" او را رها نکردند و او را به یکی از "خانه‌های سپاه" کشاندند و با تهدید و توهین و مشت و لگد به "اعتراف" کردن فراجواندند...
"خواهران" مستقردر "خانه" پس از بازجویی بدنی کامل از "متهم به خلی چمدان خالی" خواستند کفش‌هایش را از پا درآورد آن‌ها پس از نگاهی به پاهای او می‌گویند: "تو معلوم است خیلی راه رفته‌ای، چون پاهایت طاول زده، بگواز کجایم‌آیی و چرا اینقدر راه رفته‌ای؟"
طی بازرسی بدنی کامل از "متهم به راه رفتن زیاد" حتی بند ساعت و داخل ساعت او نیز مورد بررسی قرار گرفت. وی در تمام مدت با تلفنگ آماده نه شلیکی تهدید می‌شد. پاسداران از او می‌پرسیدند:
"اصلاً تو چرا چمدان خالی در شهر حمل می‌کنی؟ مگر اینجا فرودگاه است!"

سرکوب کارگران مبارز به شیوه حزب الهی

در یکی از کارخانه‌های نجف‌آباد اصفهان، ارتجاع شیبه تازه‌ای برای سرکوب مبارزات کارگران ابداع کرده است که از قضا شبیه شیبه‌هایی است که فاشیست‌های آلمان و ایتالیا در نخستین سال‌های قدرت گرفتن در مبارزه با مخالفین به کار می‌بردند. کارگران مبارز کارخانه شناسایی می‌شوند و شب هنگام در کوچه پس‌کوچه‌های شهر به وسیله حزب الهی‌های ناشناس مضروب و مجروح می‌شوند. تا کنون چند مورد از این حملات اتفاق افتاده است.

بودجه عمرانی در خدمت جنگ

در نخستین ماه‌های امسال، دولت طی بخشنامه محرمانه‌ای ۲۰٪ از بودجه عمرانی مصوبه سال ۶۲ را بقیه در صفحه ۷

ترک خدمت نظامیان، شکل ویژه‌ای از مبارزه در راه صلح

به دنبال ناخرجام ماندن کوشش‌های اخیر جمهوری اسلامی در تهاجم به خاک عراق و زمزمه آمادگی برای حمله و کشتاری تازه، ترک خدمت سربازان وظیفه، و درجه‌داران به نحو محسوسی افزایش یافته است. بخش‌نامه‌های متعدد حاوی تهدید به مجازات‌های شدید نظامیان فراری از جنگ صادر شده است. مقامات رژیم ناگزیر از آنند که تعداد دژبان‌ها را در شهرهای پشت چپه افزایش دهند، برای نمونه در شهر اهواز تعداد گشت‌های دژبانی آنقدر زیاد است که در طول سال‌های جنگ سابقه نداشته است.

اعتراض به تقلب در انتخابات

در حوزه انتخاباتی مسجد سجاد، واقع در خیابان جمهوری اسلامی تهران، در اعتراض به تقلب در انتخابات درگیری گسترده‌ای به وقوع پیوست. این درگیری چنان شدید بود که پاسداران برای حفظ نظم ناگزیر از دخالت شدند.

● در حوزه انتخاباتی زینبیه اهواز که محل اعمال نفوذ انجمن اسلامی بازار اهواز بوده است در اعتراض به تقلب در انتخابات زدوخوردهای شدیدی صورت گرفته است. پاسداران با معترضین درگیری می‌شوند و با تیراندازی هوایی به اعتراضات خاتمه می‌دهند.

● در حوزه انتخاباتی مسجد باقرخان بهبهان که محله مسکونی نماینده قبلی بهبهان در مجلس بوده است، بازم به خاطر اعتراض به تقلب در انتخابات درگیری و تیراندازی هوایی پیش می‌آید. پاسداران عده‌ای از معترضین را دستگیر می‌کنند که در میان آنان یک خانم ۴۵ ساله خانه‌دار هم به چشم می‌خورد.

بازداشت به اتهام حمل "چمدان خالی"!

شهرهای ایران، هم‌چنان ترق‌گاه گشت‌های ریز و درشت سپاه و کمیته‌های جمهوری اسلامی است. آن‌ها با دیدن کوچک‌ترین حرکت غیرعادی، مردم کوچه و بازار را بازداشت می‌کنند و در "خانه‌های خود" مورد بازجویی و هتاکی قرار

جنگ ایران و عراق ، تأمین ...

بقیه از صفحه ۹

خواندند (موسی اردبیلی - ۲ مرداد ۶۱) و جنگ را با هدف تشکیل "حکومت اسلامی" در عراق (روزنامه‌ها - ۲ تیر ۶۱) و تشکیل "ارتش بزرگ جهانی اسلام" (محسن رضایی - اطلاعات - ۱۷ شهریور ۶۲) ادامه دادند.

این سیاست جنون آمیز شونیستی که کاملاً قانونمندان با اهداف جنگ افروزانه امپریالیسم آمریکا همسو بود، در عین حال بر محاسبات روشن طبقاتی ارتجاع ایران متکی بود.

مدافعان نظام پورژوا - ملاکی در حاکمیت ایران، در هراس از اوچکیری مبارزه گسترده و ژرفنده طبقاتی در جستجوی راه حل مناسبی برای مهار جنبش مدافع عدالت اجتماعی و سرکوب پیش آهنگان انقلابی جنبش بودند. آنان که تجربه موفق توقف اصلاحات ارضی دموکراتیک به بهانه شرایط ناشی از جنگ را پشت سر داشتند، انتظار داشتند که با ادامه توسعه طلبانه جنگ، روند خیانت به آرمان‌های انقلاب را که با تعمیق دم‌افزون، هرچه بیشتر با منافع طبقاتی سرمایه داران و زمین داران بزرگ در تضاد قرار می‌گرفت، به پایان برسانند.

شوینیس عظمت طلبانه اسلامی مناسب‌ترین پایه سیاسی - ایدئولوژیک را برای این مقاصد معین طبقاتی فراهم می‌کرد. به ویژه که بسیاری از مدافعان "عدالت اسلامی" در حاکمیت جمهوری اسلامی آن چنان گرایش‌های شوینیستی عمیقی داشتند که به سادگی می‌توانستند به دنبال این سراب و به بهانه ضرورت حفظ وحدت در شرایط ناشی از جنگ دست از مبارزه در راه تأمین "عدالت اجتماعی" بردارند. ناسیونالیسم ارتجاعی، این ابزار ایدئولوژیک آزموده پورژوایی، می‌توانست بهترین زمینه برای موج تبلیغات گمراه کننده‌ای باشد که می‌بایست اثری انقلابی توده‌ها را که بیش از پیش متوجه تأمین عدالت اجتماعی می‌شد، به

سوی دشمنی موهوم در آن سوی مرزها منحرف کند. چنین بود که ضرورت حفظ "وحدت ملی" که اندیشه بنیادی همه اشکال ناسیونالیسم ارتجاعی است، جامه "وحدت امت اسلامی" پوشید تا به صورت مانع تبلیغاتی - سیاسی عمده‌ای در راه تعمیق مبارزه ضد فئودالی - ضد سرمایه داری توده‌ها درآید.

عسکراولادی سخنگوی سرشناس ارتجاع ایران این واقعیت را آشکارا پرزبان می‌آورد:

"تنها اشکال ما اینست که مبادا به محض آن که جنگ تمام شد، عده‌ای به فکر رفاه باشند. نکند فکر کنید که جنگ به پایان رسیده، خیر چونکه... ما برای استقرار نظام اسلامی در جهان تلاش می‌کنیم" (صبح آزادگان ۱۹ خرداد ۶۲).

به دلایل بسیار و به ویژه به خاطر پراکندگی نیروهای انقلابی، جریان رویدادها در انقلاب ایران در این راستا پیش رفت. کمتر از هفت ماه پس از آغاز مرحله توسعه طلبانه جنگ، چرخش به راست در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران تثبیت شد. یورش سیمانه به حزب توده ایران، از جمله به این دلیل صورت گرفت که "برنامه‌های حزب توده ایران برای جنگ خطرانی در برداشته است" (هاشمی رفسنجانی - نماز جمعه اردیبهشت ۶۲). یکی از اهداف اعدام افسران میهن دوست توده‌ای که بسیاری از آنان فرماندهان و قهرمانان جاودان جنگ مقاومت و آزاد سازی میهن انقلابی به شمار می‌روند، درهم شکستن روحیه مقاومت در برابر ادامه توسعه طلبانه جنگ در میان نظامیان میهن دوست بود.

روی گردانی از اجرای برنامه انقلاب و گشودن میدان برای فارتگری تمام عیار کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان ایران، جمهوری اسلامی را به سرعت در بحران عمیق و گسترده اجتماعی - اقتصادی و سیاسی فرو برد. امروز شکست قطعی سیاست ادامه توسعه طلبانه جنگ، برای روی-

برتا فنگان از خلق، خطر ورشکستگی قطعی و همه جانبه سیاسی را دربر دارد. لجاجت جنون آمیز سران جمهوری اسلامی در ادامه جنگ، از نظر نظامی به طور قطع به بن بست رسیده است، از احساس این خطر سرچشمه می‌گیرد.

جنگ، اهرمی برای بازسازی وابستگی اقتصادی و تسلیحاتی و همسویی سیاسی جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا

عدول از انجام تحولات بنیادی، یورش لجام گسیخته به حزب توده ایران، و تیرگی مصنوعی مناسبات با اتحاد شوروی، همسایه بزرگ و دوست انقلاب ایران، از جمله از طریق شرکت فعال در جنگ صلیبی اعلام شده توسط ریگان علیه کشورهای سوسیالیستی، مقدمه بهبود روابط جمهوری اسلامی ایران و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بود. سران کشورهای صنعتی امپریالیستی در کنفرانس ویلیامزبورگ چرخش به راست همه جانبه در سیاست‌های جمهوری اسلامی را تهدیت گفتند و خواهان تقویت گرایش‌های نوین در سیاست جمهوری اسلامی شدند. از آن پس سیل کالاها و سلاح‌های امپریالیستی، به

جمهوری اسلامی سرازیر شد. نوسازی وابستگی اقتصادی و تسلیحاتی شتاب گرفت. و همسویی و همسانی با سیاست‌های امپریالیسم توسعه یافت.

نخستین شکست هادر حمله به خاک عراق، به سرعت سران جمهوری اسلامی را به این نتیجه رساند که برای پیروزی در جنگ، جلب پشتیبانی هرچه بیشتر امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا ضروری است. از این پس سیاست جنگی سران جمهوری اسلامی به اهرم نیرومندی برای تسریع روند نوسازی وابستگی اقتصادی و تسلیحاتی جمهوری اسلامی به امپریالیسم تبدیل شد.

گام نخست برای جلب حمایت همه جانبه امپریالیسم به حراج

گذاردن بازار داخلی ایران بود. در سال ۶۲، ۸۰٪ از واردات ۲۲ میلیارد دلاری جمهوری اسلامی (به جز واردات اسلحه) از کشورهای امپریالیستی تأمین شد. ارزش لازم برای این واردات کلان از فروش نفت ارزان تأمین می‌شد.

گام بعدی حرکت در راستای قرار گرفتن در صف کشورهای هم پیمان و حکومت‌های دست‌نشانده امپریالیسم بود.

در شهریور ماه ۶۲، نخست وزیر خواهان عضویت جمهوری اسلامی در شورای همکاری کشورهای خلیج فارس شد:

"... اگر هدف اینست که ملت‌های تمام کشورهای حوزه خلیج فارس با هم در حالت مسالمت آمیز زندگی کنند، پس باید این طرح را توسعه داد و کامل نمود و این طرح کامل نمی‌شود مگر اینکه جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهم ترین و قوی ترین کشور منطقه در آن مشارکت داشته باشد" (اطلاعات - ۱۴ شهریور ۶۲).

اندکی بعد پیمان عمران منطقه‌ای میان سه کشور ایران - پاکستان - ترکیه، به ابتکار جمهوری اسلامی بازسازی شد و مناسبات اقتصادی میان جمهوری اسلامی و این دو کشور تا مغز استخوان وابسته به امپریالیسم آمریکا، به مراتب از دوران پیش از انقلاب نیز فراتر رفت. سران جمهوری اسلامی اهداف استراتژیک خود از همکاری میان سه کشور را چنین توضیح می‌دادند:

"اگر صدام را به حال خودش واگذاریم... هم کشورهای نفت خیز عرب را با خود به ورطه سقوط خواهد کشانید و هم مجری اهداف شوروی خواهد بود. در سایه حل مسئله عراق، مسئله افغانستان نیز قابل حل است. اگر این مسئله حل نشود در افغانستان هم مشکلات قابل حل نیستند... هم اکنون دو مشکل مهم منطقه افغانستان و حزب بعث عراق است... اگر این دو مشکل حل شود کشورهای عربی و ما و شما و پاکستان می‌توانیم همکاری‌های سازنده تری برای منطقه داشته باشیم... و همچنین حسن دیگر آن اینست که اگر یک حکومت اسلامی در عراق به وجود بیاید، خطر کمونیسم از منطقه دور خواهد

بقیه در صفحه ۱۵

به این جنگ خانمان سوز پایان دهید!

جنگ ایران و عراق

بقیه از صفحه ۳۴

شد "هاشمی رفسنجانی در دیدار با وزیر خارجه ترکیه - جمهوری اسلامی ۲۰ اسفند ۶۲.

هدف سران جمهوری اسلامی از در پیش گرفتن این معامله ننگین سیاسی آن بود که نه تنها ارزش اقتصادی هارت نواستعماری بازار داخلی و نفت ایران، بلکه ارزش استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در جنگ صلیبی علیه اردوگاه سوسیالیسم را برای ایالات متحده تا آنجا بالا ببرند که ایالات متحده به طمع بهره‌مندی از این ارزش‌ها به حمایت همه جانبه آنان بپردازد.

این نیت بارها و بارها و چه بسا در جامه پرخاشگری‌های عوام‌فریبانه بر زبان سران جمهوری اسلامی جاری شد. رییس جمهور خطاب به دولت ریگان می‌گفت:

"قدرت‌های بزرگی که در شورای امنیت عضویت دارند، باید بتوانند بار دیگر حسن ظن ما را جلب کنند" (خامنه‌ای - اطلاعات - ۸ شهریور ۶۲).

ورئیس مجلس تکرار می‌کرد: "اگر قرار باشد چیزی (روابط میان جمهوری اسلامی و ایالات متحده) بهتر شود آن کسی که سال‌ها بد کرده است، باید لااقل یک مدتی خوب بکند تا بتواند اعتماد ما را جلب کند" (جمهوری اسلامی - ۱۹ فروردین ۶۲).

آنچه سران جمهوری اسلامی "خوبی آمریکا در حق ایران" قلنداد می‌کنند، به اعتراف مکرر آنان قطع پشتیبانی از رژیم عراق و فروش سلاح‌های استراتژیک مورد نیاز به جمهوری اسلامی است. سلاح‌هایی که به ادعای رییس مجلس "از نان شب هم برای مردم لازم‌ترند" (اطلاعات - ۲۴ دی ۶۲).

امپریالیسم آمریکا همچنان خواستار ادامه جنگ فرسایشی است

سیاستمداران آمریکایی که در معاملات سیاسی با حکومت‌های پریده از خلق از مهارت و تجربه فراوانی برخوردارند، از همان آغاز برای تقویت سمتگیری نوین سیاسی جمهوری اسلامی و در عین حال تضمین ادامه جنگ فرسایشی، در برابر معامله‌گری سران جمهوری اسلامی

سیاست تهدید و تحبیب، سیاست "جماق و حلوا" را در پیش گرفتند. جریان رویدادها حاکی از کلاه کشادگیست که در این معامله ننگین به سردلان سیاسی جمهوری اسلامی رفته است.

رهبران ایالات متحده در حالی که روابط اقتصادی و تسلیحاتی اردوگاه امپریالیسم با جمهوری اسلامی را تشویق می‌کردند، برای "اصلاح" مواضع جمهوری اسلامی به سود خویش از فشار سیاسی و نظامی استفاده می‌بردند. ایالات متحده در عین حال مناسبات مختلف با عراق را نیز حفظ کرد و به تناسب شرایط با چرخش‌های ملایم در سیاست خویش به سود این یا آن سوی درگیری، از یک سوی کوشید که از این مناسبات دوگانه به مثابه تهدیدی برای تسلیم هرچه بیشتر طرفین درگیری استفاده کند، و از سوی دیگر با تأیید و تشویق طرف درگیری، آتش جنگ فرسایشی را همچنان دامن می‌زد و دامنه آن را گسترش می‌داد.

سران جمهوری اسلامی نیز برای تقویت "جنبه‌های مثبت" در سیاست آمریکا به امتیاز دادن هرچه بیشتر روی آوردند، (که شرح آن گذشت)، امیدواری بازاری صفقاته حاکمان جمهوری اسلامی به پیش‌برد این معامله‌گری ننگین - چه بسا در نتیجه وعده و وعیدهای پس پرده و "راهنمایی‌های" عوامل نشناخته امپریالیسم در میانشان - تا بدانجا بود که معاون وزیر خارجه ایران به صراحت می‌گفت:

"فکر می‌کنم خود آمریکایی‌ها هم از صدام ناامید شده باشند" (شیخ‌الاسلام - معاون سیاسی وزارت خارجه - کیهان - ۲۰ آبان ۶۲).

اما هنگامی که جمهوری اسلامی - از جمله با پره‌اخذ نزدیک به یک میلیارد دلار قهرامت و ۲/۶۶۷ میلیارد دلار وام و بهره و باج به بانک‌ها و انحصارات آمریکایی - به اندازه کافی دوشیده شد و ایالات متحده اطمینان یافت که سران جمهوری اسلامی در راستای بازسازی وابستگی و روی گردانی از خلق تا به آنجا پیش رفته‌اند که افزایش فشار به آنها منافع اقتصادی و استراتژیک امپریالیسم را تهدید نمی‌کند، آنگاه که روشن بود به قول روزنامه تایمز: "ایالات متحده از لفاظی‌های تهدیدآمیز ایران به اندازه سال پیش نمی‌ترسد" (تایمز ۲۳ فوریه ۸۴)، مرحله نوین فشار سیاسی - نظامی به

جمهوری اسلامی آغاز گشت و چرخش ملایمی در سیاست آمریکا به سود پشتیبانی از عراق شکل گرفت (واشنگتن‌پست - ۱ ژانویه ۸۴). خلیج فارس اشغال نظامی شد و رزمناوهای آمریکایی به تجاوز نظامی آشکاره حق حاکمیت ملی ایران دست زدند.

در برابر این تجاوزگری آشکار امپریالیسم آمریکا سران جمهوری اسلامی سیاست کرش‌خاضعانه ترور و ویختن هرچه بیشتر به دامان امپریالیسم آمریکا را پیشه کردند. آنان در برابر اشغال نظامی خلیج فارس و تجاوز به مرزهای آبی میهن ما واکنشی کاملاً ملایم و انعطاف آمیز نشان دادند و در عوض اتحاد شوروی همسایه صلح‌دوست ما را به درگیری نظامی تهدید کردند، سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) را غیرقانونی اعلام کردند. نظامیان و فعالین توده‌ای را به جوخه اعدام سپردند و سمتگیری سیاسی ارتجاعی پیش کلمه را تشدید کردند، و سرانجام از پشتیبانی سیاسی و تبلیغاتی دولت آمریکا در مخالفت مژورانه با استفاده جنایتکارانه عراق از سلاح‌های شیمیایی در جنگ با ایران سود جستند تا مناسبات با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را بهبود بخشند: "در روزهای اخیر در قضیه کاربرد بمب‌های شیمیایی می‌بینیم که آمریکایی‌ها در اعلام این مسئله جلوه افتاده‌اند، وزارت خارجه آمریکا حرکت نسبتاً خوبی کرده است و بعد هم رسانه‌های جمعی ادامه دادند و برای اولین بار می‌بینیم که رسانه‌های آمریکا یک مقدار کمی واقعیت را دارند می‌گویند" (رفسنجانی - جمهوری اسلامی - ۱۹ فروردین ۶۲).

لحن موعظه‌گرانه، ستایش آمیز و دلجویانه سران جمهوری اسلامی نسبت به امپریالیسم‌ها آمریکا که روزی "دشمن اصلی" و "شیطان بزرگ" نامیده شده بود در این دوره نمونه وار است: "دنیا تغییر کرده است و کارگزاران سیاست آمریکا... باید طرز تفکر و سیاست خود را تغییر دهند" (۲۲ بهمن ۶۲ - جراید).

"عیب کار سیاستمداران آمریکایی، همین اشتباهی است که در محاسباتشان دارند. بله آمریکا یک زورمند قوی و مجهز و مسلح است، قهرمانی است، اما قهرمانی است که عقل ندارد" (خامنه‌ای - اطلاعات - ۱۵ بهمن ۶۲).

"خوب است سیاستمداران (آمریکایی) واقع‌بینانه‌تر نگاه کنند" (خامنه‌ای - نماز جمعه ۵ اسفند ۶۲).

در شرایطی که محتوای واقعی سیاست آمریکا در قبال جنگ خلیج فارس کاملاً از پرده برون افتاده بود و حتی مطبوعات امپریالیستی در بررسی این سیاست آشکارا به این نتیجه می‌رسیدند که:

"آمریکا مایل است بن بست نظامی ادامه پیدا کند" (گاردین - ۲۵ فوریه ۸۴).

مطبوعات رسمی جمهوری اسلامی چو انتظار نسبت به صدور عنایات قریب الوقوع ایالات متحده نسبت به جمهوری اسلامی را پرورش می‌دادند: "آیا مقامات واشنگتن قادرند به حقایق ملموس و محسوس منطبقه در رابطه با انقلاب اسلامی بی‌بهرند و ظرافت‌های آن را درک کنند؟ آیا ضربات کاری بر پیکر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا به اندازه کافی برای واشنگتن هشدار دهنده بوده است که آن را به یک تجدید نظر کلی وادار کند؟" (جمهوری اسلامی - ۲۸ فروردین ۶۲).

در این گیرودار حلقه محاصره امپریالیسم و ارتجاع منطقه بر گرداگرد جمهوری اسلامی تنگ‌تر می‌شد. به زودی گام مهم دیگری برداشته شد. تصاعد نوین جنگ در خلیج فارس به قدرت‌نمایی مشترک امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه، انفراد سیاست جنگ طلبانه جمهوری اسلامی در شورای امنیت و کاهش شدید و مرکب‌صادرات نفتی ایران انجامید. و اینک سران جمهوری اسلامی درمانده در بن بست نظامی، با فشار دم‌افزون امپریالیست‌هایی که گویا چندان "واقع‌بینانه" نمی‌اندیشند و حاضر نیستند "طرز تفکر و سیاست خود را تغییر دهند، در برابر دورنمایی قرار می‌گیرند که دو سال پیش حزب توده ایران پیش‌بینی کرده بود و آقای رفسنجانی به آن اعتراف می‌کند:

"یک توطئه وسیعی است که بین عراق و حامیانش که آمریکا است، فرانسه است و ارتجاع منطقه... که فشار می‌آورند بر جمهوری اسلامی از طریق جلوگیری از صدور نفت ایران و ایجاد مشکلات اقتصادی برای ما" (هاشمی رفسنجانی - رادیو ایران - ۲۶ اردیبهشت ۶۲).

و این آغاز پایان راهیست که روی پرتافتگان از خلق خود انتخاب کرده‌اند.



رفیق انریکو برلینگوئر درگذشت!

روزی یازدهم ژوئن ۱۹۸۴، رفیق انریکو برلینگوئر دبیر کل حزب کمونیست ایتالیا در سن ۶۲ سالگی بر اثر سکت مغزی درگذشت. طبقه کارگر و خلق ایتالیا و جنبش جهانی کارگری و کمونیستی، با درگذشت انریکو برلینگوئر یکی از مبارزین خستگی ناپذیر راه صلح، دمکراسی و پیشرفت اجتماعی را از دست داد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران در پیام تسلیتی که به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا ارسال داشت تأسف و اندوه عمیق خود را از مرگ ناگهانی رفیق انریکو برلینگوئر، ابراز داشته و خاطر نشان ساخته است، این واقعه دردناک "ضایعه بزرگی برای حزب کمونیست ایتالیا و تمام زحمتکشان و نیروهای صلح دوست" این کشور است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران ابراز اطمینان کرده است "حزب کمونیست ایتالیا که یکی از قدیمی ترین و نیرومندترین کردان های جنبش جهانی کمونیستی و کارگری است به مبارزه خویش، برپایه جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم و اصل انترناسیونالیسم پرولتری در راه صلح، دمکراسی و ترقی اجتماعی ادامه خواهد داد و سهم شایسته خود را در تحکیم و تقویت این جنبش ادا خواهد کرد."

در مراسم تشییع جنازه رفیق انریکو برلینگوئر، بیش از یک میلیون تن از اعضای حزب کمونیست ایتالیا، و مردم این کشور شرکت داشتند. ۵۰ هیأت نمایندگی از کشورهای مختلف و شخصیت های برجسته بین المللی در این مراسم حضور یافتند. میخائیل گورباچف، عضو هیأت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، یاسر عرفات رییس سازمان آزادی بخش فلسطین و ژانوزی پانگ نخست وزیر جمهوری توده ای چین و بسیاری دیگر از رهبران احزاب کمونیست و کارگری در مراسم تشییع جنازه انریکو برلینگوئر شرکت کردند.

دسته گلی نیز از سوی هیأت نمایندگی حزب توده ایران بر آرمگاه انریکو برلینگوئر گذاشته شد.

کنفرانس ملی حزب کمونیست شیلی تحت شرایط مخفی در شیلی برگزار شد

طبق اطلاعیه اول ژوئن حزب کمونیست شیلی، کنفرانس ملی حزب کمونیست شیلی، با شرکت اعضای کمیته مرکزی، مسئولین سازمان های منطقه ای و نمایندگان سازمان های خارج از کشور حزب، تحت شرایط مخفی تشکیل شد. در این کنفرانس، سیاست حزب در موسیقی با

جنبش مردمی علیه رژیم دیکتاتوری پینوشه مورد تأیید قرار گرفت و بر نقش حزب کمونیست و سازمان جوانان حزب در مبارزه برای سرنگونی فاشیسم در کشور تأکید شد. کنفرانس از کوشش های حزب برای تأمین اتحاد میان تمام نیروهای اجتماعی و سیاسی که خواهان برقراری دمکراسی در کشورند قدردانی کرد.

کنفرانس استفاده از تمام شیوه های مبارزاتی برای سرنگونی دیکتاتوری و هموار ساختن راه قیام مردمی را مورد تأیید و تأکید ویژه قرار داد. در قطعنامه پایانی کنفرانس که پس از بررسی اوضاع داخلی شیلی به تصویب رسیده آمده است: حزب کمونیست شیلی یادآور می شود، حکومت فاشیسم در کشور ما صدمات جدی بر جامعه شیلی وارد ساخته است. بیش از یک میلیون نفر از بی کاری رنج می برند. صدها هزار نفر به اروگناه ها، زندان ها و شکنجه گاه ها افکنده شده اند. شیلی در دایره شیطنانی وابستگی به امپریالیسم قراز دارد. این اوضاع را تنها می توان با سیاستی به سود زحمتکشان و اکثریت خلق و تحولات ضد امپریالیستی و ضد الیگارش و از طریق مبارزه تغییر داد. با برگزاری موفقیت آمیز "روزهای اعتراض ملی" تنها عرضه برخی آزادی هایی که هنوز تحکیم نیافته اند به دولت تحمیل شده است. می توان و باید رژیم دیکتاتوری را در مدت کوتاهی به زانو درآورد. سرنگونی دیکتاتوری نه می تواند در بی یک درگیری و نه در نتیجه فعالیت یک گروه از مخالفین انجام بگیرد، بلکه این مسئله تنها در سایه مبارزات کوچک و بزرگ خلق شیلی امکان پذیر خواهد بود.

در پایان قطعنامه کنفرانس، اعضای حزب فراخوانده شده اند تا صفوف حزب را از هر نظر تقویت کنند و پیوند حزب با توده های مردم را مستحکم تر سازند.

در این کنفرانس کمیته مرکزی و ارکان های دیگر رهبری حزب انتخاب و رفیق لوشیس کورولان بار دیگر به سمت دبیر کل حزب کمونیست شیلی انتخاب شد.

اجلاس رهبران کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی

اجلاس رهبران کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی هفته گذشته، پس از صدور بیانیه ای به کار خود پایان داد. سند اساسی این اجلاس که به ویژه پیرامون اوضاع اقتصادی صادر شد، سمیت عمده رشد، تکامل و تعمیق همکاری های اقتصادی و علی - فنی کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی را معین ساخته است.

کنستانتین چرننکو در ضیافتی که به افتخار رهبران کشورهای شرکت کننده در این اجلاس برگزار شد، گفت:

"۲۵ سال پیش زمانی که شورای همیاری اقتصادی تشکیل شد، هیچ کس نسخه های از قبل آماده ای برای همکاری هایی از این نوع نداشت و نمی توانست داشته باشد."

وی گفت:

"ما در تنظیم همکاری های برادرانه همان گونه که در ساختمان جامعه نوین، در راه هایی کام می گذاریم که قبلا ناشناخته اند و قبل از ما هیچ کس در آن کام نگذاشته است."

وی گفت، قابل درک است که در این راه کبدها و اختلال هایی وجود داشته که به علل عینی و همچنین ذهنی بستگی داشت. اما مهم اینست که ضرورت حیاتی و کارآیی مناسبات همه جانبه اقتصادی ما صحت خود را نشان داده اند.

کنستانتین چرننکو از امر مشاوره رهبران کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی که در محیطی باز و دوستانه و به گونه ای سازنده انجام گرفت و مسائل کلیدی زندگی جامعه کشورهای سوسیالیستی و اوضاع بین المللی را مورد بررسی قرار داد، تمجید کرد. در این اجلاس برنامه عمل واقع بینانه ای برای بهبود مناسبات اقتصادی بین المللی ارائه شده است که به سود اکثریت عظیم کشورهای جهان است.

در هفته ای که گذشت:

بقیه از صفحه ۱۲

اسلامی رژیم کنند و از سوی دیگر بیانگر اوج بی شرمی و رذالت رژیم است که با زدن انگ "توطئه سیاسی موزدیان" به خواسته های به حق و عادلانه زحمتکشان ایران، موزدیان کسترش هر چه بیشتر سرکوب مردم و نیروهای پیگیر انقلابی مدافع آنان را، زمینه چینی می کند.

کمک مالی به حزب توده ایران، یک وظیفه انقلابی است!

نینا با تولدش هزینه چاپ این شماره "راه توده" را تأمین کرد

ن ۰ س ۰ از آلمان فدرال ۱۰۰ مارک
رضا پیمان ۵۰۰ مارک

RAHE TUDEH
No. 96
Friday, 25 June 84
Address: Winfried Schwarz
Markgrafenstr. 13
6000 Frankfurt 90

Price:	England	30	P.
West-Germany	Belgium	22	Fr.
	Italy	600	L.
France	1 DM		
	U.S.A.	50	Cts.
Austria	8 Sch.	Sweden	3 Skr.

